



xalvat.com

۶۰۹

۳۰ ریال

۳۷/۲/۱۲ - ۲۰۶

مهدی بازرگان



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم

[xalvat.com](http://xalvat.com)

لما یعیبکم

ممکن است از عنوان «اسلام جوان» تعجب کرده باشید و کسانی که از خارج و تنها آنرا بشنوند ایراد بگیرند . بیاد اصطلاحات مشابه متداول از قبیل ایران جوان، آسیای جوان ، سازمان جوانان و غیره افتاده چنین تعبیر کنند که ادعا یا احتیاج بیک اسلام جوان غیر از اسلام قدیم اصلی داشته باشیم و بخواهیم با فکر و سلیقه خود باقتضای زمان ممکن یک اسلام تروتازه ای پیشنهاد نمائیم .

**اسلام همیشه جوان**

غرض این نیست . این است که به بینیم و بگوئیم که اسلام، اسلام واقعی - همیشه جوان است و پیر نمیشود . آنچه پیر میشود و پیر شده است اسلام نیست . اسلام پیوسته زنده است و زنده کننده .



## آرزو بچوانان هیب نیست

بر خلاف گوینده، شما حاضرین در این مجلس جوانید و سراسر شور و حرکت، بدنبال آرزو و امید. از قدیم گفته‌اند « آرزو بچوانان عیب نیست، عیب که نیست حسن هم هست ».

جوان کسی است که نه مال از خود دارد، نه مقامی و نه نامی نه معلومات کافی و تجربیات. هیچ چیز ندارد ولی میخواهد و عقیده دارد که باید صاحب همه چیز بشود. یک چیز دارد که تنها سرمایه او میباشد: آرزو. آرزو که آمد و توأم با امید بود بدنبالش حرکت می آید. حرکت فکری و بدنی، حرکت در جهت مطلوب و فرمان و کشش آرزو یعنی کار. کار نیز تولید کننده و فراهم کننده هر چیز است.

xalvat.com

### تعریف جوانی و تشخیصی همن

بنابراین لازمه جوانی آرزوست و نتیجه آرزو حرکت و شور و وصال. یعنی نیرو و نشاط.

تا وقتی جوانی هست آرزو هست. و اگر بگوئیم تا آرزو هست جوانی هست شاید گزافه نگفته باشیم.

بر عکس پیرها و مسن‌ها صاحب زندگی وزن و فرزند شده بر تبه و شهرت و اطلاعاتی رسیده‌اند، هوس‌ها و احتیاجات ارضا شده است. یا هر چه در دیده‌اند بجائی نرسیده و مأیوس شده‌اند. در هر حال دیگر چیزی نمیخواهند و عقب چیز نمی‌دوند. یا آنکه غریزه و اشتها و حوصله در آنها کور شده است. در هر حال آرزو و عشقی در کار نیست. بنابراین شور و حرکتی هم نیست.

بطور کلی جوانی و آرزو و فعالیت و نشاط چهار رکن توأم یا همراه و همکار یا یکدیگر اند و اصل مسن یا پیری امری است نسبی و غیر مطلق.

نام الکسیس کارلدا حتماً شنیده‌اید. شهرت و اهمیت او با توجه بموضوع جدید بطرح مفهوم تازه‌ای بنام *age physiologique* یا «سن وظائف الاعضاء» در مقابل سن معمولی تقویمی یا زمانی شروع شد. میزان و معیاری که الکسیس کارل



برای تشخیص سن واقعی يك شخص یا يك عضو وضع کرد عبارت از سرعت یا قدرت نسوج در التیام زخم های وارده بود . هر قدر عضو یا صاحب عضو زودتر و در همدت کوتاهتر بتواند سلولهای تازه و نسج لازم را بسازد و تولید مثل و ترمیم ضایعات را بنماید جوانتر است. آن کسی که فعالیت کمتر و کندتر از این جهت دارد پیرتر است . با پیرتر تیب دیده شده که چه بسیار جوانها که در اثر فرسودگی و پیرمردگی بیکباره و پیراند و چه بسیار پیرها که زنده دل و شاداب و چالاک هستند و در حقیقت جوان میباشند .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

## دین جوان

شما جوانید و جوان خواهان چیزی غیر از قدیمی ها است . هر فرد یادسته یا مات جوان عاده از مسلکهای کهنه که نقش خود را بازی کرده اند و از مظاهر موجود مکتسب که تحصیل حاصل باشد اکراه دارد .  
این يك واقعیتی است که :

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

سخن نو آر که نورا حلاوتی است دیگر .

بنابر این قشر جوان اگر معتقد و طالب دین باشد طالب يك صورت تازه و شمایل نوین آن است . وقتی اوضاع و شرایط جهان با سرعت عجیبی در تحول و تجدید است چطور میشود يك سلسله آمال و آداب کهن باز قابلیت انطباق و حکومت بر آنرا داشته باشد و در برابر سيل بنیان کن زمان دوام بیاورد ؟

انتقالاً مشکل ادیان و تصادمی که میان نسل پیر و جوان پیش می آید همین

جا است .

## دین هدف

کاری بحقیقت اسلام و واقعیت بهشت و جهنم نداریم که در صورت اثبات مطلب و اعم از آنکه صورت نو یا حالت کهنه داشته باشد الزاماً تبعیت آوراست . این بحث



بجنبه جوانی و قوت‌نازگی مطلب داریم .

اگر هدف و تعریف معلوم باشد مطلب روشن خواهد شد .

اگر منهدم‌ها فعالیت و تأمین حرکت بگیریم قاعده از مرز جوانی دور نیفتاده‌ایم. آنچه معمول و مطلوب بشر و مفهوم تمدن می‌باشد و نزد همه اقوام و افکار مسلم است همانا مشغولیت و پیشروی است که وجهه دیگر جوانی است .

هر معبود یا مقصودی که شخص را در طلب و امید نگاه دارد و بجانب خود بکشانند موجب مشغولیت و موجود فعالیت و حرکت خواهد بود و عامل جوانی و زندگی محسوب میشود. در اینجا باز به آرزو و عشق توأم با امید بر میخوریم .

زمانی برای قوم جوان روم که در شهر نو بنیاد خود احراز امنیت و استقلال کرده بود عظمت روم و بسط قدرت آن مطلوب بود. پیر و جوان در این راه بکار افتاده بودند. یزیدگی ساده و سختی می‌ساختند. خوش بودند در پیش میرفتند. بالاخره هم بکمال مطلوب رسیدند و مقتدرترین امپراطوری جهان را بوجود آوردند. ولی این کمال مطلوب با همه ارزش و عظمت محدود بود و چون به آن رسیدند متوقف شدند. چیزی دیگر در جلو نداشتند که بجانش پیش بروند. به بهره برداری و لذت بردن از سال و مقام و مکسبات پرداختند. دوران خوشگذرانی و خود خواهی و اختلاف و فساد و ستمگری جانشین دوران قناعت و فعالیت و اتحاد و نشاط و پیشروی شد. توقف منجر به تفرقه و تنزل و بالاخره هلاک گردید .

xalvat.com

اما خدا، برای آنها که او را میشناسند و میخواهند چنان معبود بینهایت دور و بینهایت نزدیکی است که نه هر قدر پیش بروند دسترسی و توقف و تنزل حاصل میشود و نه هر قدر دور مانده باشند بیگانگی و ناامیدی هست که مانع حرکت گردد . در هر حال خود را مینمایاند و پرستنده را به پیش میکشاند و او را مرتبه به مرتبه بالا میبرد. نه عقب سر گذاشته میشود و نه کهنه میشود .

ولی موضوع سخنرانی ما این نبود . غرض این نیست که ثابت کنیم خدا پرستی و اسلام همیشه مسأله تازه و منطبق با جهان بوده میتواند جواینگوی مشکلات و مسائل

غیره) باشد و جامع و فوق کلمه مسالكهاست. این موضوع در خوریک سخنرانی دیگر .  
بلکه سخنرانیهای متعدد و کتابهای زیاد است .

آنچه امروز ما میخواهیم وارد شویم این نیست که چگونه اسلام خود را زنده و جوان نگاه میدارند و دین ابدی است بلکه از این جهت که چگونه مسلمان و مسلمین را زنده میکند و جامعه اسلامی را جاوید و جوان میدارد .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

روژه قهرین زنده

همین روزه ای که شمایکماه تمام گرفته اید و حال جشن فیروزی بر مشکلات آنرا  
بیا میکنید نه تنها یادگار ۱۳۴۰ سال قبل است بلکه بمصداق کتب **علیکم الصهام** کما  
کتب **علی الذین من قبلکم** از رسوم و شئون زندگی یهودیهای دوران فراعنه و شاید  
حضرت ابراهیم و متعلق به اعصاری باشد که بشریای پیاده و منتهی بیای الاغ حرکت  
میکرد و زندگی توأم با عجله و کوشش چندان نبود- گرسنگی و کودیکماه در سال  
میتوانست بی اثر و کاملاً مجاز باشد .

اما حال اینا بگفته دو سال قبل بورقیبه رئیس دولت تونس و مخصوصاً برای ملا  
عقب افتاده که میخواهند با فعالیت و سرعت فوق العاده تلافی مافات را در آورند و  
کارگران سازنده اجتماع نوین احتیاج به تغذیه و تقویت دارند حتماً دور روزه گرفتن  
را باید خط سیاه بکشند !

در دو سال قبل اتفاقاً عنوان سخنرانی مورد نظر خود را برای جشن عید فطر  
انجمن اسلامی دانشجویان \* دهن کجی بدنیا \* گذارده میخواستم جواب همان فتوی  
و ادعای حضرت بورقیبه را بدهم . جوابی که ظاهراً سایرین باظهارات او نداده بودند.  
ولی در اثر تطویل برنامه جشن آن سال و تأخیر زاهار از سخنرانی منظور صرف نظر شد.  
میخواستم بگویم جناب بورقیبه مثل غالب تازه بقدرت رسیده ها که خود را کم  
میکند و تصور مینمایند احراز قدرت موقت در نتیجه نبوغ فوق العاده و احاطه همه  
جانبه آنها بهمه کس و همه چیز است و حق دارند در امری قاطعانه حکم نمایند



بسیار در اشتباهند :

اولاً باین دلیل که در صدر اسلام اصحاب پیغمبر در شرایط سخت طبیعی و غذائی و مشکلات عجیب اقتصادی واجتماعی روز و مبارزه بسیار شدیدی که با کفار داشتند مقدار فعالیت و میزان مصرف انرژی‌شان چندین برابر همشهریه‌های امروزه آقای بورقیه بود معدلتک‌روزه می‌گرفتند و معدلتک بر مشکلات و وظائف غایب می‌یافتند. یعنی روزه گرفتن موجب ضعف و شکست نشد. بلکه همان نیروی ایسانی که با آنها امر بروزه گرفتن و ریاضت کشیدن میداد در جبهه‌های جنگ و در عسرت و محرومیت آنها را قوت و حرکت می‌بخشید. برخلاف منطق صد در صد مادی امروزه اروپائی و آمریکائی که مبداء و معاد هر چیز را اقتصادیات و غذائیات و انرژی‌های مادی میدانند آن زمان منطق دیگری به مسلمین حکومت میکرد که معنویات و معتقدات را مبداء و معاد می‌شناخت و مادیات را وسیله می‌گرفت و عملاً صحت خود را تا آنجائی که فراهم آوردن نیروهای مادی و مادیات است باثبات رساند. [xalvat.com](http://xalvat.com)

ثانیاً باین دلیل که بحکم تجربیات خود روزه بگیرها و مطالعات اروپائیها روزه گرفتن سبب ضعف و کسری بدن نمیشود بلکه در اثر خانه تکانی تسوج و عضلات موم و زوائد بدن دفع و یک عمل تصفیه و استراحت و یک نوع احیای اعضاء و سلولهای بدن انجام میشود. یعنی روی منطق مادی هم که فکر کنیم روزه سطح تولید افراد را بطور کلی بالا می‌آورد. اتفاقاً ملل رنجدیده رنچور که آرزو مند نجات برای آینده و حیران گذشته هستند و بر نامه دشوار سنگینی در پیش دارند بقیاس ملل مرفه و مجهز مسلط، بیشتر محتاج بقدرت و مقاومت و نیروی اراده و صبر میباشند. یکی از خواص و آثار پسیکوفیزیولوژیک روزه گرفتن تقویت اراده است.

از این مقدمات چنین می‌خواستم نتیجه بگیرم که برخلاف استنباط ظاهر آ منطقی بدیهی و استدلال سطحی جناب آقای بورقیه دستور روزه اسلام که امر به امساک از تغذیه و مخالفت با احتیاج طبیعی بشری میباشد یک نوع دهنکچی بدنی و به طبیعت است.





نه تنها روزه بلکه خیلی از احکام و توصیه‌های اسلام خلاف انتظارها و ظاهراً دهن کجی به طبیعت یا طبع بشر است. مثل خمس و زکوة و بطور کلی احسان و انفاق که اذ دست دادن مال و محروم ساختن خود از مایملک و مکسب است. شیطان هم مثل بورق‌بیه استدلال میکند: **الشيطان يعدكم الفقر (۱)**. میگوید اگر مال خود را انفاق کنید دچار فقر میشوید. ولی دم خروس شیطان وقتی ظاهر میشود که در عین چنین دلسوزی و یا **عمرکم بالفحشاء**، شخص را به فحشاء امر میکند که ظاهراً مطبوع و مطلوب است ولی سبب و لخرجی مال از یکطرف و از دست دادن سلامتی و نیروهای تولیدی از طرف دیگر میشود. در مقابل: **والله يعدكم مغفرة منه وفضلا**. خداوند با انفاق آمرزش و فزونی را مسؤله می‌دهد. و بالاتر از آن: **يؤتي الحكمة من يشاء ومن يوت الحكمة فقد اوتي خيراً كثيراً**. امر خدا با این دهن کجی به شیطان و به ما مارا صاحب فزونی و حکمت و نائل بخیر کثیر مینماید!

[xalvat.com](http://xalvat.com)

## دستگیری دائمی

اصلاً کار خدا و یکی از نشانه‌ها و شواهد زنده وجود خدا مظاهر فراوان خلاف روال عادی طبیعت است. البته نمیخواهم بگویم طبیعت و عوامل طبیعی غیر از خدا و غیر از مصنوع و مشیت او است و آیت خدا نمیباشد. بلکه عمل ابداع و خلقت خدائی فقط در یک مرحله و روز اول نبوده آنرا بحال خود وانگذاشته و نمیگذارد.

در ترمودینامیک و در فلسفه‌های که از آن ناشی پایه آن منکی‌شدن اصلی است مسلم و مجرب که میگویند هر سیستم یا مجموعه یا هر موجودی دائماً در حال تغییر و تبدیل و تحول بوده این تحویل یا تبدیل می‌تواند بصور مختلف انجام پذیرد ولی آن تحول یا تحویلی که درجه احتمال وقوعش بیشتر است همیشه منطبق با آن جهت است که ملازم با ترقی آن روی باشد. یعنی همیشه و عملاً تحویلهای طبیعی و عادی طوری است که آن روی (که در دانشکده فنی آنرا کپولت اصطلاح کرده‌ایم و ذیلاً توضیح مختصری درباره‌اش داده خواهد شد) رویه افزایش برود.

۱- آیات ۲۷۱ و ۲۷۲ از سوره بقره





مثال بزیم: يك تل خاك ياتپه ديگرارممكن است بمرور زمان مخروطی ترو نوک تیز و مرتفعتر شود حتی بصورت دیواری در آید و یا آنکه گسترده و پهن شود. شق اخیر که احتمال وقوعش فوق العاده از دو شق دیگر بیشتر است همان است که ملازم با افزایش آنرویی مجموعه ریگهائی است که تپه را تشکیل میدهد.

یا مثلاً اگر دو ظرف سر بسته مملو از هوا داشته باشیم که یکی مترکم و تحت فشارده جو باشد و دیگری رقیق و دارای فشار یکدهم جو، و این دو ظرف را بوسیله لوله رابط و شیري بهم متصل کنیم پیش آمدهای متعددی ممکن الوقوع است. از جمله آنکه ذرات گاز هیچ يك از دو ظرف در پیر و اندامی معشوشی که دارند از حد و ظرف اولیه تجاوز نکرده در همانجا بمانند و فشارها تغییری نکنند. یا آنکه ذرات گاز ظرف کم فشار بتدریج بطرف پر فشار منتقل شده از فشار آن ظرف کاسته و بر فشار ظرف دیگر افزوده شود. این دو پیش آمد بنا به نظریه تحر کی گازها (۱) که اعلام ممکن الوقوع اند، اما درجه احتمال وقوع آنها بقدری ضعیف است که هیچکس تا بحال شاهد آن نبوده است و شاید در دنیا اتفاق نیافتاده باشد. و اگر اتفاق میافتاد اولی ملازم با عدم تغییر آنرویی بود و دومی موجب تنزل آنرویی میگردد و اجازه میداد از اختلاف فشارها بین دو ظرف استفاده تولید انرژی مکانیک بیشتری را کرد (مثلاً آسیائی شبیه به آسیای بادی یا توربین را بحرکت در آورد). اما اگر گازهای زیادی ظرف پر فشار وارد ظرف کم فشار شده تعادل برقرار گردد این سیستم دیگر استعداد تولید انرژی و بکار انداختن آسیای بادی یا توربین را بکلی از دست خواهد داد و بعبارت دیگر آنرویی آن حد اکثر میشود. اتفاقاً هم آنچه همیشه دیده شده است و احتمال وقوع بیشتر را دارد

xalvat.com

همین مورد است. مثالهای دیگر:

اشعه ای که دائماً از خورشید در فضا پراکنده و بزمین ناییده میشود و یا جریان برقی که از سیم میگذرد و قسمتی از آن تبدیل به حرارت میگردد و همچنین سیلان آب رودخانهها که از ارتفاع آب و خاصیت تولید کار آن کاسته شده در عوض اصطکاک و حرارت حاصل میشود تماماً نمونه های ساری و جاری امور طبیعی ملازم یا توسعه

Théorie cinétique des gaz - ۱



آنتروپی یا کمولت است. نتیجه آنها همواری، همسطحی، یکنواختی، بی‌شکلی و بی‌خاصیتی یعنی سکون و سکوت و هرگ است!

[xalvat.com](http://xalvat.com)

ماتریالیست‌ها روی این قانون که پیدایش و سیر هر پدیده‌ای که توأم با افزایش آنتروپی است همان تحویلی است که درجه احتمالش بیشتر است و بنابراین خود بخود و بدون دخالت گرداننده و صانع میباشد یکی از پیامهای بنای عظیم فلسفه ضد خدائی خود را گذارده‌اند. چنین نتیجه میگیرند که بنابراین امور طبیعی احتیاج بدست خارجی ندارد بلکه احتمالاً و جبراً و الزاماً باید چنین باشد.

این استدلال صرف نظر از آنکه بقرض صحیح بودن دلیل بر عدم خدا و خالق نمیشود (زیرا که اصل وجود و خواصی که بر موجودات مترتب است و سبب این کیفیات و پدیده‌ها میشود الزامی قبلی و حتمی نبوده و تصادفی و تدریجی هم نبوده است) به ایرادها و استثناهای بزرگی بر میخورد که از همه مهمتر مسئله حیات است.

حیات وزندگی، یعنی تبدیل مواد معدنی به آلی و تبدیل مواد آلی بیجان به موجودات جاندار، پدیده‌ای است درست در جهت عکس افزایش آنتروپی؛ از مواد بی‌شکل، بی‌حال، بی‌کار یک سیستم متشکل، منظم، متحرک، مولد فعال و گاهی متفکر و مبتکر و سازنده پدیدار میشود! چنین هر موجود زنده‌ای دارای حداقل آنتروپی نسبی و حداکثر جنبش و فعالیت نسبی است (بالتسبی بودن آن) و بلافاصله با پیشرفت زمان از خواص حیاتی و قدرت حرکت و نشوونمای آن کاسته میشود و قدم‌درراه فرسودگی و پیری میگذارد. مرگ که ماکزیمم آنتروپی و صفر شدن انرژی فعال است سیر نهائی و قطعی هر موجود زنده است، و تولیدمثل پدیده خلاف آنتروپی.

بنابراین همانطوریکه قرآن بعنوان آیات بزرگی خدا مکرر متذکر و مخرج الحی من الهمیت میشود این عمل که یک پدیده خلاف آنتروپی و خلاف حساب احتمالات و وقوعهای خود بخود است شاهد حضور دائمی و دخالت عاملی غیر از طبیعت مخلوق میباشد.

اگر دستگیری دائمی خدا و عدم واگذاری بخود نبود منزل آنتروپی و فوومن

حیات در طبیعت رخ نمیداد.

این عمل بزرگی و اصلی خدا که جانبخشی موجودات بیجان است دهن کجی

بدنیا و بتصورات مادی ما است.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

## قانون تکامل آیه‌ای از آیات خدا

همچنین است قانون تکامل که ماتریالیست‌های بی‌مانه قرضیه داروین خداپرست موضوع هم‌ترازی انسان با میمون را دست‌آویزی علیه کتب آسمانی قراردادند. قانون تکامل را بعنوان حربه ضد دین بکار برده‌اند، در صورتیکه تکامل وجهی دیگرگری از مطلب فوق و شاهد عالیتری از دخالت و دستگیری دائمی خدا از مخلوقهای خود میباشد.

توضیح آنکه تکامل موجودات زنده که ترقی عمومی انواع در جهت تقویت و رشد و نظم اعضاء و تناسب و تسلط بر محیط میباشد باز یک سیر خلاف آنتروپی و دهن کجی به انقراض نسلی و انفعال موجودات و به عمل طبیعی طبیعت است و با اصل آنتروپی برپاچوچه جور در نمی‌آید. معذک نه تنها محتمل الوقوع بلکه حتمی الوقوع از آب در آمده است!

باز هم تکرار میکنیم که نمی‌خواهیم بگوئیم پدیده حیات یا ناموس تکامل امور خلاف و خارج از طبیعت بوده دست مخصوصی غیر از دستی که طبیعت و موجودات را ساخته است در کار می‌آید و این اعمال را برای اثبات وجود خدا انجام میدهد. می‌خواهیم بگوئیم منطبق مادیون که جریان طبیعت و خلقت را یک جریان الزامی اجباری و تصادف حتمی الوقوع میدانند و بر طبق آن میبایستی سر منزل مسیرها در واقع و خاموشی و مرگ باشد صحیح نیست. هم پیدایش موجودات بیجان و سیر و هم انبساطی افزایش آنتروپی که بمرگ موجودات دنده منتهی میشود مشیت و قدرت الهی است و هم پیدایش حیات و ناموس عمومی تکامل که در جهت خلاف آنتروپی می‌رود. قرآن هر دو پدیده را مترادف و متعاقب یکدیگر گرفته با گفتن **بیمی ویمیت ویمیت و ییمی مشیت و عظمت خداوندی را در همه حال یاد آوری مینماید.**



## خود چو شوی

ولی دست خدا نه در اینجا و نه در آنجا در هیچ کجا دیده نمیشود. بنابراین بهمنکرین و تکذیب کنندگان مجال داده است در انکار خود اصرار ورزند. قدمای ما و اهل کلام عادت داشتند وجود سانع بکتا را در کاخ عظیم دنیا مانند عمل بقا در ساختمان یک خانه ثابت کنند. در صورتیکه بنا غیر از بنا است و عمل او جدای از مصالح ساختمانی و مشهود و محسوس بوده دستش را در روی هم گذاردن سنگ و آجر مشاهده مینمائیم. ولی دست خدا از درون اشیاء در اثر خواص و کیفیاتی که دارا میباشند و بوسیله خود آنها از طریق «خود چو شوی» عمل میکند (۱). آثار و کیفیات مشهود از ذات آنها میجوشد. بنابراین چنین مینماید که غیر از اشیاء و صفات و حالات آنها عامل و عمل دیگری در کار نباشد. در حالی که موجودات نه تنها بلحاظ وجود نشانه قدرت الهی و دلیل بر وجود خالق هستند بلکه بلحاظ صفات و خواص نیز مظهر مشیت و مصداق اراده کن فیکنونی او میباشند. دستگیری و دخالت خداوند از طریق خود موجودات دائمی است.

xalvat.com

## قدری ترمودینامیک

برای اینکه بهتر درک مطلب گذشته را بنمائیم و موضوع اسلام جوان و آیه استجیبوا لله و لرسول اذا ادعاکم لهما یحییکم را بفهمیم باید قدری ترمودینامیک بگوئیم و کتاب «عشق و پرستش» یا «ترمودینامیک انسان» را یاد آور شویم (۲). البته اگر عارف یا فیلسوف یا فقیهی و دانشمندی میخواهد بیان مطلب بکند از راه دیگر

- ۱- برای توضیح بیشتر کلمه «خود چو شوی» و عمومیت مفهوم آن به متن چاپ شده سخنرانی جشن مهیت مورخ ۱۴/۱۰/۴ که از طرف شرکت انتشار تحت همین عنوان پخش شده است مراجعه شود. قیمت ۱۰۰ ریال
- ۲- دو سال ۱۳۳۵ بوسیله آقای حسن محبوب منتشر شده است و از شرکت انتشار و کتابفروشیهای معتبر میتوان بدست آورد. بها ۲۵ ریال.



که شاید رساتر و روشن‌تر باشد وارد میشد.

ولی ترمودینامیک هم مثل سایر مباحث و علوم در بجه‌ای است از دریچه‌های کشف اسرار خلقت. سعی خواهیم کرد حتی المقدور کوتاه و قابل فهم عرض مطلب نمایم.

xalvat.com

## دو اصل ترمودینامیک

ترمودینامیک دارای دو اصل یا دو قانون است که قبل از آن علوم ریاضی و فیزیک و شیمی و طبیعی نگفته و اثبات نکرده بودند. امروزه این اصول جزو مسلمات تجربی و علمی شناخته شده و تعمیم فوق العاده معلوم و شئون متنوعی یافته است.

اصل اول یا قانون اول داصل بقای انرژی است. باین معنی که انرژی نیز مانند ماده نه فانی شونده است نه پدیدار شونده. بلکه دائماً در تبدیل بوده مثلاً از صورت حرکت و کار بصورت حرارت درمی آید (مثل مالش دودست و گردش چرخ و غیره که در اثر اصطکاک ایجاد گرما میکند) و با حرارتی از بین رفته بجای آن کار یا الکتریسته درست میشود (مثل موتور اتومبیل یا توربین بخار کارخانه برق) و الکتریسته بنوبه خود تبدیل به نور یا صوت یا حرارت میشود. و قس علیینها... همچنین اگر مقداری انرژی وارد یک سیستمی یا جسمی شده از نظر ما ناپدید گردد (مثل شعله اجاقی که در زیر و اطراف دیگ آب قسمتی از گرمای خود را از دست میدهد) بصورت انرژی مکتوم یا انرژی درونی در داخل جسم ذخیره میشود (مثلاً آب تبدیل به بخار میشود و ذرات آن گرمی و حجم و سرعت فوق العاده بیشتری پیدا میکند یا یخ از حالت جامد بحالت آب سیال درمی آید و یا فعل و انفعالات شیمیایی صورت میگیرد). و بالعکس هر زمان که از فعل جسمی (سیستمی) مقداری انرژی بیرون ریخت (مانند احتراق ذغال با هوا یا انبساط بخار متراکم) این انرژی نوظهور از میان زمین و آسمان خلق نشده است بلکه مقداری از انرژی داخلی آن مجموعه مادی است که تنزل یافته و بصورت انرژی محسوس در خارج ظاهر شده است.

انرژی داخلی مجموعه‌های مادی را با حرف U نمایش میدهند و قابل محاسبه و اندازه گیری است.

بموجب اصل اول ترمودینامیک انرژی ثابت و باقی بوده کم و زیاد نمیشود و انرژی در جهان به لحاظ کمیت ثابت است.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

اصل دوم یا قانون دوم ترمودینامیک و اصل انحطاط انرژی، یا کم ولت و آنتروپی است. در مقابل درجه حرارت که عامل کیفیتی حرارت است، آنتروپی عامل کمیتی حرارت میباشد. همانطور که انرژی الکتریکی حاصل ضرب شدت (آمپر) در اختلاف سطح (ولت) است حرارت صادره از سیستمها یا وارد بر آنها نیز حاصل ضرب اختلاف سطح حرارتی (درجه حرارت T) در تغییر کمیت حرارتی (یا آنتروپی) که بحرف S نمایش داده میشود میباشد:

$$dQ = T \times ds$$

هر سیستم یا مجموعه در هر حالی که هست همانطور که دارای یک مقدار انرژی ذخیره شده داخلی U است حامل و مالک یک مقدار آنتروپی S نیز میباشد. وقتی شما دو ظرف آب یکی بدرجه حرارت مثلاً ۸۰ و دیگری ۶۰ درجه را پیش هم یاداخل هم بگذارید مسلماً بر طبق اصل اول از انرژی حرارتی مجموع چیزی کسر نخواهد شد ولی رفته رفته اختلاف درجات حرارت قیما بین کم شده هر دو بدرجه حرارت مشترک می رسند. چون اختلاف درجه حرارت ستر میشود پس عامل دیگر حرارت که آنتروپی S میباشد بالا رفته است. همچنین چرخ را شما با زور بازوی خود یا بوسیله موتور بگردش درمی آورید. طولی نمیکنند که چرخ از گردش می ایستد. می بینید انرژی مکانیک یا انرژی حرکتی که به آن داده اید در اثر اصطکاک از بین رفته و تبدیل به حرارت شده است. بنابراین آنتروپی بالا رفته است.

بموجب اصل دوم که فعلاً مجال و مقتضی اثبات و توضیح آن نیست آنتروپی کلیه سیستمها وقتی بحال خود گذاشته شوند پیوسته رو با افزایش میرود. و چون میل طبیعی کلیه انرژیها تبدیل شدن آنها به حرارت است (مثل اصطکاک اجسام متحرک و گرم شدن سیم در اثر جریان برق و محور چنپ شدن نور بصورت حرارت و غیره) بنابراین S طبیعت رو به افزایش است و بازمان زیاد میشود. S معرف زمان یا پیری



هر سیستمی است، و باین دلیل نام آن کهنوت گذاشته شده است.

## انرژی مؤثر

ازتر کیم دو اصل فوق یک فورمول بسیار مهم و یک مطلب و مفهوم تازه ای در می آید بنام « انرژی مؤثر» یا انرژی فعال و یا تابع کار که با حرف  $W$  نمایش داده میشود:

[xalvat.com](http://xalvat.com)

$$W = U - TS$$

البته با فرض ثابت و قصد استخراج فورمول فوق درین نیست، ولی معنی آن اینست: هر سیستم که در حال احراز خود دارای یک مقدار انرژی داخلی  $U$  و یک درجه حرارت  $T$  و یک مقدار کمیت حرارتی  $S$  است قادر نیست تمام انرژی داخلی خود را تبدیل بکار و حرکت نماید بلکه قابلیت یا استعداد تولید کار آن فقط با اندازه  $U - TS$  یعنی تفاضل انرژی کل داخلی  $U$  با حاصل ضرب  $TS$  است. هر قدر انرژی ذخیره سیستم بیشتر باشد و کهنوت  $S$  آن کمتر امکان تولید کار و فعالیت سیستم بیشتر خواهد بود.  $W$  را تابع کار یا انرژی فعال و یا انرژی مؤثر سیستم میگویند. حال نظر باینکه  $S$  سیستمها همیشه در حال ترقی است اگر از خارج به آنها مایه و کومکی یعنی  $U$  ی جدیدی نرسد  $W$  که استعداد کار سازی و کاردهی سیستم و در واقع میزان اثر و ارزش آن است رو به تنزل میرود.

باین دلیل اصل دوم را در مقابل اصل اول که موسوم به اصل بقای انرژی است اصل انحطاط انرژی گفته اند. تفسیر یا تعمیم آن چنین میشود: انرژی در جهان بلحاظ کمیت ثابت و لایزال است ولی بلحاظ کیفیت و ارزش یا استعداد تولید کار رو به تنزل میرود. دنیا و هر سیستمی بر اثر گذشت زمان رو به انحطاط و خاموشی و رکود میرود. و سر منزل آن حرکت است: کل من علیها فان یا کل نفس ذائقة الموت!

## موارد استعمال پیشمار ترمودینامیک

اصول و فورمولهای ترمودینامیک با تعمیم و تعبیرهایی که به  $U$  و  $S$  و  $T$  و  $W$





داده شده است دارای دامنه‌ها و موارد استعمال کثیر در علوم و موضوعات مختلف و اهمیت فراوان شده است. مخصوصاً از مفهوم  $W = U - TS$  نتایج فوق‌العاده‌ای در فیزیک و شیمی گرفته شده است. ثابت کرده‌اند که مقدار  $W$  نشانه دوری و نزدیکی سیستم یا مجموعه بحال تعادل است و وقتی صفر یا حداقل (مینیموم) شود سیستم به سکون و رکود میرسد. به عکس هر قدر  $W$  بیشتر باشد جنب و جوش سیستم بیشتر است.

xalvat.com

### ترمودینامیک انسان

در کتاب عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان دامنه‌ی مطلب به موجودات زنده و حتی گیاهات و شئون مختلف زندگی انسان گشایند شده و ارتباطهای مفیدی به میان آمده است.

اگر وقتی صرف کنید و حوصله‌ای بکار برده‌آن کتاب را بخوانید خواهید دید که در مورد انسان :

$U$  یا انرژی باطنی، جانشین میل ترکیبی شیمیایی، مترادف و معرف احتیاج و تقاضا یا میل و طلب و بطور کلی عشق است، احتیاج یا اشتها یا عشقی که یک حیوان یا انسان نسبت به چیزی احساس میکند مبداء و مولد انرژی حیاتی و حرکت و تکاپو است.

$S$  یا آنروپی، جانشین کمیت حرارتی اجسام بیجان، مترادف و معرف مقدار آرائی یا موجودی جنسی شخص است که در نتیجه احتیاج و تکاپو جمع‌آوری کرده و به مالکیت و تحت اختیار خود در آورده است.

$T$  یا درجه حرارت در اینجه مترادف و معرف ارزش آرائی یا نرخ مایملک میشود.  $W$  تابع کار ( انرژی مؤثر و مفید یا انرژی فعال) همان استعداد و قدرت تحریک و تولید حیوان یا انسان است که به فعلیت درمی‌آید. جزء یا سهمی از انرژی کل میباشد که قابل تبدیل به کار و قادر به تولید و تأثیر است. ضمناً کم شدن  $W$  یعنی خستگی و خواب و صفر شدن نهائی آن یعنی مرگ. در مورد انسان  $W$  را که بصورت هر کتو جوش و خروش و فعالیت توأم با نشاط ظاهر میکند میتوان دینامیسم خواند.



در آن کتاب خواهید دید که هر حیوان یا انسان از ابتدای احساس گرسنگی، تشنگی، احتیاج غریزی یا سایر احساسات و احتیاجات حیاتی مادی و معنوی و سپس در طی دوران تکاپو و فعالیت برای طعمه یا رسیدن به مایحتاج یا وصال به مشوق و بالاخره چنگ آوردن و مصرف کردن آن، مداری را طی میکند که در ابتداء  $U$  ماکزیمم،  $S$  صفریا مینیموم و  $W$  ماکزیمم بوده رفته رفته به  $S$  افزوده و از  $W$  کاسته شده به حد صفر یعنی بحال رضا و رگود و خواب منتهی میگردد و مدار بسته میشود. و مجدداً در اثر مصرف مواد جنب شده یا جمع آوری شده احتیاج یا،  $U$  ی جدیدی پدیدار میگردد و حرکت و مدار تازه ای تکرار میشود.

xalvat.com

### اثر گردش زمین بدور خود و بدور خورشید

موجودات زنده هر روز صبح با حداکثر  $U$  و  $W$  و حداقل  $S$  از خواب برخاسته در طول روز به تحصیل و تکاپو میپردازند تا رفته رفته بهنگام غروب آفتاب در اثر خستگی و فرسودگی  $S$  آنها یحداکثر  $W$  و  $U$  یحداکثر رسیده در زیر پوشش تاریکی شب بخواب میروند. درحالی که آنها خواب و ازجهتی مردمان استراحت توام با تنفس و تبادل حرارت و هضم غذا یعنی بمصرف رسیدن ذخائر موجب تنزل تدریجی  $S$  و احیای  $W$  میگردد و بامدادان زنده تر و تر و تازه از خواب برمیخیزند.  $S$  درجهت خلاف عادی خود بخود سیر کرده است.

ولی هر شبانه روزی که از عمر جانداران میگردد یا بمقدار از بقایای  $S$  روز قبل باقی میماند و این  $S$  های جمع شده تدریجی هر صبح  $W$  کمتری را با اختیارشان می گذارد. بطوریکه مقدار متوسط شبانه روزی  $W$  سال بسال روبه نزول و سقوط میرود و وقتی به صفر میرسد سایه مرگ یا شب ابدی را بر وجودشان میپوشاند...

از عوامل ذهن کجیها و خلاف جبرهای خدا همین قضیه عظیم توالی شبانه روز است. اگر شب نمی آمد و تاریکی جهان را فرا نمیگرفت موجودات زنده در اثر ادامه تکاپوی حیاتی روز بیزودی از پا در می افتادند و آنتروپی بالادرفته میمردند. خواب عمومی و استراحت اجباری شب هنگام است که عیناً مانند خود پدیده حیات بخشی



سبب تنزل آن ترویپی و تر و تازه نمودن و در واقع زنده کردن نبات و حیوان و انسان میشود. (۱)

قرآن حق دارد هر جا که از توالی و تبدیل حیات و مرگ صحبت میکند پایی توالی و تبادل شب و روز را در میان آورد : یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و یخرج الحی من العیت و یخرج العیت من الحی و یرزق من یشاء بغير حساب .

نظیر همین پدیده توالی شب و روز که از آیات بزرگ خلقت و الوهیت است بمقیاس بلندتری توالی زمستان و تابستان یا چهار فصل را میتوان ذکر کرد . در طی سال می بینیم بوتهها و حتی برگ درختها در بهار رفته رفته بزرگ و شاداب میشود و در تابستان حداکثر تبخیر و تعریق و تغذیه را انجام میدهند ولی بتدریج حالت خشبی و خشنگی و فرسودگی پیدا کرده و در پاییزی افتند . زمستان سرما و اشتراحت و رکود بر تنه درخت میگذرد تا در رطوبت و نسیم بهار زندگی از سر میگیرد . بسیاری از حیوانات پست مانند حشرات و مارها حتی بعضی خرگوشها نیز چنین اند .

این هم باز ذهن کجی دیگر خدا با طبیعت و حرکتی است خلاف قانون احتمالات و جریان خود بخودی موجودات . جریانی است که حکایت از یک مدار طولی مدت تر و پدیدینه ضد آن ترویپی و خلاف انتظار عظیمتر یعنی رستاخیز عمومی جهان پس از مرگ و تلاش مردگان در روز قیامت میدهد : فانظروا الی آثار رحمت الله کیف یدعی الارض بعد موتها ان ذلك لمحیی الموتی !

بنابراین افزایش آن ترویپی و مرگ عمل جبری از حتمیات طبیعت و خلقت است . اما حیات بخشی و حفظ حیات بلکه تکامل و ارتقاء موجودات و حتی رستاخیز قیامت هم از حتمیات و سنن طبیعت و خالق متعال است .

۱ - در دعای صبح و شام حضرت سجاد (علیه السلام) بعبین معانی اشاره میشود : الحمد لله یدی جعل اللیل لباساً لیلهم و امن منامه و راحته و لیکون ذلك لهم جماعاً و قوه و لیسألوا به نده و شهوه و خلق لهم النهار مبصراً لیبینوا من فضلهم و لیتسبوا الی رزقه و یسرحوا فی ارضه طلباً لما فیه لیل العاجل من دنیاهم و درک الاجل فی اخریهم . بکل ذلك یصلح شأنهم ...



## از وراثت به ابدیت

آن زمان که موجود زنده یا شخص انسان از طی يك مدار ساده زندگی (یا عنصر مدار) خسته و کوفته میشود یا بخواب میرود، وقتی برمیخیزد اگر بدحافظ W نسبت به مدار قبلی اندکی تنزل کرده است در عوض بطوریکه در کتاب عشق و دوستش تشریح شده چیزی بر ملکات و مکتوبات خود افزوده و قدم به پیشرفته است تکامل یافته است، فرد انسان دو اثر یا دو وارث میسازد یکی از طریق تشکیل اجتماع و دیگر از طریق تولیدمثل. فرد بالاخره میمیرد ولی اجتماع زنده میماند نوع نیز حفظ میشود. عمر اجتماع معمولاً بیشتر از عمر فرد است. چون اجتماع احتیاجات جدیدی پیش می آورد که تکاپو و W لازم دارد و بنا بر ضرورت حسن روابط افراد تا اندازه ای تنظیم کننده خود میشود. در صورتیکه افراد مردم سالم و سالک راه طبیعی صحیح باشند هم نسل های بعدی بهتر از قبلی خواهند شد و هم اجتماع مدارج بهبودی و ترقی و کمال را طبیعی میباید. یعنی نوع و اجتماع بنوبه خود باز حرکت خلاف آنتروپی که فرسودگی و تنزل و زوال است اجراز میکنند. [xalvat.com](http://xalvat.com)

البته اجتماعات هم ممکن است مانند فرد روزولادت، ایام جوانی و قدرت و بالاخره پیری و مرگ داشته باشند. تاریخ شاهد نمونه های فراوان آن با عمرهای کوتاه و بلند است. ولی چنین چیزی الزامی نیست. اجتماعات ممکن است اگر موجبات افزایش آنتروپی خود را تقویت نکنند و W ها را ترمیم و تجدید نمایند عمرشان خیلی طولانی و بلکه ابدی شود.

واحد بالاتر از اجتماع امت است. امت بمعنای اجتماعات متعددی که دارای معتقدات یارین و هدف واحد باشند. امت معمولاً دارای دوام و عمر طولانی تر از اجتماع میشود. همانطوریکه فرد میراث خود را به اجتماع و به نوع میدهد و خود بدیار فنا میرود اجتماعات نیز میراث و آثار خود را در میان امت باقی میگذارند. اجتماعات داخل يك امت در اثر فساد و رکود و غیره ممکن است منقرض و محو شوند ولی سایر اجتماعات متعلق به آن امت و خود امت تازمانی که هدف و مقیده اش خاصیت و حقیقت و اثر (یا دینامیسم خود را با اصطلاح آقای دکتر شهاب پور) اندست نداده باشد پایرجا خواهد ماند.



خلاصه آنکه هر قدر از فرد و از واحدهای کوچک به اجتماع و بواحدهای بزرگتر پیش میرویم تنزل W و ترقی S کند و عمر طولانی تر میشود. همچنین است پیشرفت و سیر از صورت یا شکل (Forme) به جرم و جسم و از جسم به انرژی و از انرژی به اراده. صورت خارجی یا شکل اشیاء منفیرترین و بی ثبات ترین چیزی است که میتواند تصور کرد و سرعت در تحول میباشد (تحول فیزیکی) ولی جسم یا موادی که مجتمعاً به آن صورت و هیكل درآمده اند با تغییر صورت ازین نمیرود و لااقل جرم آنها ثابت میماند. و اگر قبول تغییر و تحویل نماید بکنوع تحویل شیمیائی در اثر فعل و انفعالات شیمیائی است که مشکلتر از تحویل های صوری و فیزیکی است معذالك تأثیرها و تحویلهای شیمیائی بطوریکه هیدانیم با همه عمق و اشکال از سطح اتم تجاوز نموده فقط ذره ها را متلاشی و تبدیل مینماید. [xalvat.com](http://xalvat.com)

وقتی در عالم اتم ها نظام الکترونها و وضع هسته ها بهم خورد آنوقت پای فعل و انفعالات اتمی و هسته ای در پیش آمده دیگر قانون ثبات و بقای ماده بهم نمیخورد. ماده که انرژی متکافف است حیات و بقای خود را از دست داده تبدیل به انرژی میشود. یعنی به اصل بر میگردد. بنابراین آنچه ثابت میماند فقط تغییر صورت میدهد انرژی است که در واقع مبدأ و معاد ماده است. اما انرژی که حرکت و نیرو است وقتی مجرد از ماده شد چیزی جز وجود یا اراده نیست. بنابراین لایزال واقعی همانا اراده و مشیئی است که خواسته حرکتی و فعلی در دنیا وجود داشته باشد.

اگر از موضوعات ذاتی به معنوی توجه کنیم باز همین سیر در جهت بقا و ابدیت را می بینیم. یعنی اگر بجای شخص شخصیت و بجای حرکات آثار را در نظر بگیریم و بجای افراد يك اجتماع جامعه حقوقی و افکار و عملیت را نگاه کنیم به ابدیت و بقا نزدیکتر میشویم. تا بالاخره به حقیقت و به حق و به وجود مطلق که خدا است برسیم. خدا ازلئ است و مرگ و فنائی برای او نیست.

همانطوریکه خدا تمییرد دین خدا و امت خدا هم نباید بمیرد: انا نحن و نزلنا انذکر و اناله الحافظون. فرد مسلمان فرسوده میشود و پیرو قرتوت میشود ولی خواهیم دید که اسلام پیر نمیشود. همیشه زنده است. پس همیشه جوان است. بلکه



بالاهم میرود: الاسلام یعلو ولا یعلی علیه.

## هوامل جوان کننده در اسلام

حال به بینیم اسلام و قرآن چگونه و چه عواملی را برانگیخته یا دربر دارد که موجب زنده ماندن امت مسلمان و جوان کردن و بالا بردن آن میشود. حیات بخشی دعوت خدا و رسول از چه طریق است و مفهوم دعای اللهم امتعنا باسماعنا و ابصارنا وافقدهتنا لما احتینا به (۱) چیست -  
 باید به  $W = U - TS$  که انرژی مؤثر یا فعال و عبارت دیگر فورمول جوانی و حیات است برگردیم -

احیای انسان و جوان کردن او ناچار از طریق بالا بردن  $U$  و کم کردن  $T$  و  $S$  میتواند انجام شود. یعنی معنوی تیزی و بی میلی و حفظ و تقویت و ایجاد احتیاج و عشق از یک طرف و تضعیف و تخفیف کمیت و کیفیت دارائیه و ذخائر موجود از طرف دیگر.

ذیابیطور نمونه چند مورد از تعلیمات اسلام (ذیابیطور کلی ادیان الهی) را با توجه به نگاه فوق از نظر میگردانیم:

[xalvat.com](http://xalvat.com)

### ۱. افاق

تأکید و تشویق فوق العاده‌ای که در اسلام از افاق به صورتهای مختلف آن شد است یقیناً بر شما پوشیده نیست: زکوة، خمس، احسان، صدقه، فطریه، نذرها و بطور کلی نفعه دادن‌ها و مهمانی کردن‌ها و خیرات‌ها.

اثر مشترك و نتیجه فوری همه اینها در مرحله اول بیرون ریختن قسمتی از موجودیهای شخصی و کم کردن مایملک‌ها یعنی  $S$  او است و از نو ایجاد کردن

۱ - خداها ما را از گوشها و چشمها و دلها ایمان طوری بهره مند بگردان که بوسیله آنها احبا شویم -



## احتیاج و طلب یعنی II .

مسلم است که چنین عملی علاوه بر آثار مفید و مولد فراوانی که در جامعه دارد در خود شخص مثل عمل هرس کردن اشجار در بهار و یا خسون گیری از بدن و چینن مورد داشته سبب رشد مجدد و تکثیر محصول و همچنین تمرین و تقویت نسوج با مراکز نیروهای سازنده میگردد . فزاینده گی و برکت می آورد - هم در دریافت کننده های احسان که صاحب بنیه و امکانات سرمایه میشوند و بکار می افتند و هم در دهندگان که از بی نیازی و غرور و رکود بیرون آمده فعالیت را باورزیدگی بیشتری ادامه میدهند :

مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع ساقط فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء (۱)

در مقابل به کسانی که طلا و نقره گرد می آورند و در راه خدا بمصرف نمی رسانند بیم عذاب سخت میدهد :

ان الذین یکنزون الذهب والنفضه ولا ینفقونها فی سبیل الله فیشرهم بعذاب الیم . و اگر پول را بعوض خرج کردن و در تجارت گذاردن تنزیل بدهند قرآن میفرماید که خداوند آن مال (یا نایچی را که میخواهند از این عمل بگیرند) معفو نابود میسازد . و بالعکس صدقات را برکت و منفعت میدهد : یمحق الله الربوا و یربی الصدقات .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

## ۲- زهد و بی علاقه گی بدنی

از تعلیمات و توصیه های اکید اسلام و مسیحیت و بطور کلی ادیان الهی عدم دلبستگی بدنی و پائین آوردن ارزش و مقام مال و متاع و علائق دنیوی در نظر مؤمنین است . این عمل یعنی تنزیل دادن T و کوچک کردن مجدد جمله منفی TS . در عوض علاقه مردم و عشق و هدف آنها را بطرف آثار خیر (باقیات الصالحات) و رضای خدا و

۱ - سوره بقره : آیه ۲۶۳ . مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق میکنند مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد . و خداوند برای آنکس که بخراهد فزونی و فراوانی میرساند .





آنچه نزد خداست سوق میدهند. از قبیل آیات :

المال والبنون زينة الحياة الدنيا والباقيات الصالحات خير عند ربك  
 وخير امالا (۱). قل ان كان آياتكم ... واموال اقترفتموها احب اليكم من الله  
 ورسوله وجهاد في سبيل الله ... (۲)

در دوران مبارزه‌های اوایل اسلام قرآن کسانی را که آمادگی لازم برای جهش و  
 جهاد در راه خدا نشان نمیدادند سرزنش میکند و میگوید آیا به زمین چسبیده و  
 سنگین شده‌اید؟ بجای آخرت بزندگی دنیا قانع گشته‌اید؟ در صورتی که متاع دنیا  
 در آخرت متاع ناچیزی است :

يا ايها الذين آمنوا مالكم اذا قيل لكم انفروا في سبيل الله انما قلتم الى الارض  
 ارضيتم بالحياة الدنيا من الاخرة فما متاع الدنيا في الاخرة الا القليل .

البته باید فراموش کنیم که ادیان اگر ارزش دنیا را که بالاخره يك عامل  
 تحرك و توليد همه جانبه و سرچشمه نشاط و نیروی قوی میباشد در نظر پیروان خود  
 یاقین می‌آورند و از این جهت از TS و از W ی آنها میکنند در عوض يك عامل و جاذب  
 فوق العاده بالاتر قویتری یعنی خدا را عرضه مینمایند. حال اگر عشق و کشش بجانب  
 خدا و جاذبه حق و دیانت در آنها واقعی و عمیق باشد بجای U ی از دست داده  
 يك U ی خیلی بزرگتر و پایدار و نیرو دهنده‌تر بدست می‌آورند و فعالیت و جوانی  
 بیادینامیسم بیشتری ابراز میدارند. این وضع مؤمنین عارف عاشق عامل است که در  
 رأس آنها همان ائمه و انبیاء وجود دارد . ولی وای بحال مردمی مثل ما که هم فاقد  
 علاقه و ارزشی ارزشهای مربوط بزندگی شده‌ایم و هم بهره و عشقی نسبت بخدا و  
 خیرات و کمالات و آنچه مرضی خداست در دل ندازیم: خسر الدنيا و الاخرة ذلك  
هو الخسران المین!

- ۱ - مال و فرزندان زینت های زندگی دنیا هستند در حالی که باقیات الصالحات نزد  
 خدا نیکوتر است و آرزو کردن آنها بهتر .
- ۲ - بگوا کنید پدران شما و ... و اموالی که کسب کرده‌اید برای شما محبوبتر از خدا و  
 رسول خدا و جهاد در راه اوست ...

این يك نکته را هم فراموش نکنیم که در اسلام رهبانیت و ترك دنیا وجود ندارد. اسلام تحصیل مال و مالکیت از طریق حلال و تمتع از نعمات خدادادی را منع نمی‌کند: **قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق** (۱) بلکه کسب و تولید و استحصال را تشویق فرموده است. قرآن دستور می‌دهد که خداوند بوسیله پیغمبرش موسی (ع) به قارون میداد برای ما تکرار و تایید می‌فرماید: **ولانس نصيبك من الدنيا** (۲) ولی بدنبال آن اضافه نمی‌ماید: **واحسن كما احسن الله اليك** (۳). با اصطلاح عامیانه باید در آورد و خورد و خوراند. اسلام فقط می‌گوید برای عتاق دنیا ارزش زیاد قائل نشوید. نباید منتها آمل شما دنیا بوده‌تان دلبسته و مغرور شوید و دین و مقاصد آنرا شوخی و بازیچه بگیرید. (۴)

xalvat.com

توضیح آنکه در فرمول  $W = U - TS$  زیاد داشتن ولی T ی کم پان دادن و U ی مثبت دائمی داشتن باعث ضعف یا محو W میشود. برای شخص یا جامعه در حال رشدی که دارای هدفهای تکاملی و تقاضا و طلبهای تصاعدی باشد بهیچ وجه از زیاد نمودن و توسعه زندگی عیب و زیان نیست. چون W نزد آنها صفر نشده روبه افزایش می‌رود. ولی برای جامعه‌های متزلزل یا راکدی مانند ما که خالی از آمال و هدفهای عالی بوده از خود اراده و ابتکار و اختراع و ارتقاء نداشته تولیدات فکری و ذوقی و اقتصادی ابراز نمیداریم اینهمه تجمل و تفریح و ولخرجی از حرام مهم حرامتر است! و عاقبت آن چیزی جز ضعف و هلاک نمیتواند باشد.

قرآن مردم (یا مسلمانها) را دو دسته میکند و چیزی می‌گوید که شاید کلامی واقع بینانه‌تر و منصفانه‌تر و آموزنده‌تر از آن نباشد:

**ومن الناس من يقول ربنا آتنا فی الدنيا حسنة ومالهم فی الآخرة من نصيب**

- ۱ - بگوئی زیبا می‌بانی را که خدا برای بندگانش بیرون آورده و پاکیزه‌های از خوراک و روزی را حرام کرده است؟
- ۲ - بهره‌اثر از دنیا فراموش مکن.
- ۳ - و همانطور که خدا پتو تپکی کرده و نعمت داده است تو نیز تپکی کن و خیر برسان.
- ۴ - ... انکافین، الذین اتخذوا دینهم لهواً ولعباً وقرنهم المحوۃ الدنيا.

ومنهم من يقول ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة ولنا عذاب النار.  
اولئك لهم نصيب مما كسبوا (۱)

دسته اول بدنبال ارزش‌ها و خوشی‌های دنیا هستند. برای آنها نصیبی در آخرت نیست. نتیجه اعمال و اعمالشان در حدود زندگی فعلی بوده بهمین دنیا ختم میشود. اما دسته دوم (یا کسان دیگری هستند) که خواهان خوبیهای دنیا و آخرت هر دو میباشد و از عواقب زیانبخش و آتش جهنم نگرانی دارند. این دسته البته بهتراند. در هر حال قرآن میگوید نصیب یا بهره آنها بفراخورد کوشش و اکتسابی است که مینمایند!

خلاصه آنکه مسلمانی باید (برخلاف عارف سلسله‌ها و مقدس‌های ما و بر خلاف فرنگی‌های ما) هم مطالب سالک دنیا باشد و هم آخرت. یعنی بزبان فرمودتیا همیک نه تنها يك [۱] را درست درك نکرده [۲] ی قبلی را هم از دست بدهد و کهنه پیر بی‌کاره بیچاره شود بلکه جامع هر دو [۳] و حاکم در هر دو جهان باشد!

[xalvat.com](http://xalvat.com)

### آه روزه و تقوی

همین روزه گرفتن یعنی چه؟ بلحاظ مادی یعنی مصرف نکردن ذخائر بدن و بیرون ریختن فضولات و سمومات یا S ها و در عین حال پاک کردن مجاری و مراکز تریشح و تغذیه. بعبارة اخری بکار انداختن نسوج و غدد و زنده و جوان کردن آنها. در قرآن نسبت به تقوی عنایت فراوان بعمل آمده و در موارد مختلف تکرار و تأکید شده است. از جمله آیات اصلی حکم روزه با کتب علیکم الصیام شروع میشود و به لعنکم تقون ختم میگردد. حال اعم از آنکه غرض انهایی از دستور روزه تمرین تقوی باشد یا چیزهای دیگر مشابهت زیادی با این روزه گرفتن از یکطرف و تقوی و خودداری کلی از هر گونه معصیت یا کشش‌های نفسانی از طرف دیگر

۱- و از مردم کسانی هستند که میگویند خدایا در دنیا چیزهای خوب بده و برای آنها در آخرت نصیبی نیست، و بعضی دیگر میگویند خدایا در دنیا بده چیزهای خوب بده و (همچنین) در آخرت، و ما را از درد آتش حفظ کن. برای آنها بهره از آنچه چیزی است که کسب کرده‌اند.



وجود دارد. مثلاً شما وقتی در برابر يك منظره جالب شهودی ( كه الحمد لله در زندگی امروزی کشور ما فراوان و اذعان است ) قرار میگیرید یا امکانات بسیار سهل و پر تنوع دزدی و خلاف در برابر تان دژ میروید و ممالک دهانه و ترمز بهسوی نفس زده چشم نمیگردانید و دست بخط دراز نمیکنید هم اراده و قدرت مقاومت در شما قوی میشود و هم چون تمایلات درونی ارضا نشده است و در برابر لای حاصله از آنها و احتیاج به S ی نرسیده اید آن حالت تحریک و فعالیت حاصله مدتی زندم و قوی میماند. در افراد با اراده و مسلط بر نفس، ذوقها و بینههای جوانی خیلی بادوامتر و محادتر از کسانی میشود که برایگان و وقور تمایلات و شهوات خود را اجابت و ارضا کرده اند. دسته دوم خیلی زود ترست و بی ذوق و پیر میشوند تا دسته اول.

#### ۴- دهر و هیبت و مصیبت و شهادت [xalvat.com](http://xalvat.com)

اصلاً برخلاف منطق مال اندوزی بشری و صیانت نفس، در منطق اسلام (وادیان و مکتبهای معنوی) از دست دادن مال و زوائد مادی و حتی جان (چه از خود و چه از افراد مزاحم و مضر جامعه) مترادف با فقر و مرگ نیست. و گاهی اوقات عین حیات است: **ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب (۱)** و همچنین آنجایی که خداوند به بنی اسرائیل عصیان کرده ضایع شده با ابلاغ **قل موقوا انفسکم (۲)** دستور میدهد برای تصفیه جامعه و احیای نسل آینده شمشیر بدست گرفته یکدیگر را بکشند و آلودگیها را باریختن خون بشویند!

میدانید که شروع جنبش عظیم و بی ریزی کاخ رفیع اسلام در زمان پیغمبر (ص) مقارن با نزول این آیه و نظر آن بود: **ولنبلیکم بشیخی من الخوف والهمع و مع و نقص من الاموال والانس والتمرات (۳)** در راه خدا از دست دادن امنیت و غذا و مال و جان و منافع نه تنها اشکال ندارد بلکه لازم است. استقبال چنین پیش آمدهای مثبتی، مثبت و مژم هم میباشد. دنبال آیه بشارت خدا بدمؤمنین و تعریف آنها می آید:

- ۱- و ارفصاص برای شما ای صاحبان خرد زندگی است. - ۲- بگو خودتان را بکشید.
- ۳- یقیناً شمارا تحت آزمایش قرار داده گرفتار چیزهایی از قبیل ترس و ناامنی، گرسنگی، از دست رفتن اموال و اشخاص و بهرهها خواهیم کرد.



و بشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انالله وانا اليه راجعون (۱)  
 اینها (یعنی مسلمانهای واقعی) نه تنها خود را مالک چیزی نمیشناسند و دارای  
 TS صفر هستند بلکه چون خود را مالک دیگری (ملك خدا) میدانند دارائی آنها  
 منفی است و جمله TS نزدشان منفی بوده بر U افزوده میشود و سبب فزونی W  
 میگردد!

چنین افرادی در اثر کسب مال و مقام و حفظ جان پیر که نمیشوند هیچ  
 بلکه چون W آنها خالی از جمله منفی بوده هیچگاه به صفر نگرانند همیشه  
 مثبت است همیشه زنده اند. حتی با جان دادن در راه حق - قرآن حق دارد  
 بگوید:

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون (۲)

[xalvat.com](http://xalvat.com)

### ۵- محبت و خدمت بخلاق

در تورات و مخصوصاً در انجیل و قرآن و در تعلیمات و روایات انبیاء و ائمه  
 (علیهم السلام) آنقدر تأکید به محبت و رزیدن و رسیدگی و خدمت کردن به مردم  
 (از زن و فرزند و والدین و خویشاوندان گرفته تا همسایگان و همکیشان و هموعان  
 و حتی حیوانات و نباتات) هست (۳) که بعدی تا چار شده بگوید:

عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست.

حال به بینیم از در چه ترمودینامیک و بحث اسلام جوان خدمت بخلاق چیست و چه  
 اثری دارد. دوست داشتن مردم و موجودات و پیوند علاقمندی با آنها یعنی شخص  
 بپای آنکه احساس و احتیاج و تخرکش انحصار بشخص خود داشته و بالتبعه ولو با

۱ - و پایداران رامزده بده، آنهایی که وقتی مسیبتی بایشان برسد (تجمل سختی را نموده)  
 میگویند عمانا ما برای خدا هستیم ومانا که بسوی او برمیگردیم.

۲ - و مبادا تصور کنید کمائی که در راه خدا کشته شدند مرده اند بلکه زندگانند و نزد  
 پروردگاران روزی میگیرند.

۳ - تا آنجائی که حضرت رسول اکرم میفرماید من اسیح و ام یهتم با امور المسلمین فلیس  
 بسلام و در جای دیگر از قول خدا: الفاس عیالی انفعم الیهم احیهم الی.



منتهاي حساسيت و شادابي U ي اودر حدود جزئي بگنجد محدود و محصور شود در اثر توجه و شرکت در غم و شادی افراد کثیر میزان آرزو و تکاپوی اوس به بینهایت ممکن است بزند. چنانچه خود او هم بواسطه تمول فراوان دارای S زیاده شده شخصاً بی نیاز از طلب و تکاپو شود داسوزی و علاقمندی بدیگران که در وجود او پیدا میشود باعث فوران T و قوی نگاهداشتن W میشود.

اینجاست که می بینید ایمان بخدا و حجاب رضای او از طریق اخوت و خدمت بخلاق محیط توجه و تمایل و تکاپوی شخص و اثرات او را توسعه عظیمی داده مثل این است که شخصیت او را فوق العاده بزرگ میکند و بالامیبرد

حدود علاقمندی و غم خواری يك مسلمان نه تنها به مؤمنان و مؤمنات و موجودات معاصر در ممکن بینهایت وسیع بسط پیدا میکند بلکه این توسعه شخصیت و ترقی فوق العاده U در زمان نیز از محدودیت خارج شده در غم و شادی گذشتگان (مخصوصاً بزرگان آنها) و آیندگان نیز حساسیت و مشارکت پیدا میکند. تاجائی که مثلاً برای مصیبت سیدالشهداء و یاران او اشک میریزد و برای نصرت امام زمان دعا و خوشحالی میکند.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

### ۶- منبع شادایی و عجب و غرور

در اخلاقیات اسلامی (و از جمله دعای مکرم اخلاق حضرت سجاد علیه السلام) منبع شدیدی از صفت عجب شده است. عجب یک نوع خودپسنندی و عبارت است از بخاطر آوردن کارهای خوبی که شخص انجام داده است و خوش آمدن از محاسن خویش. تأکید شده است که نمیتوانید خدعات و صفات خود را کوچک شمرد و فراموش کنید و بعکس معاصی و خطاها را مانند گریه توبه و حیران نمائید. همچنین از مغرور شدن و اطمینان پیدا کردن به مال و خانواده و مقام و زندگی و وعدهها و حتی به خدا تعبیه فراوان شده است. (از جمله آیات بعد هم و بمنیهم و ما یعد هم الشیطان الاغرورا - ولا یغریکم بالله الغرور...)

اثر این دو خصلت چیست؟ ترمز کردن آرزو و توقف یا الاقل تخفیف فعالیت،





یعنی رضا ورکود. شخص بآنچه دارد و هست یا تصور میکند دارد و پشتیبان اوست خاطر جمع و دلخوش میشود و آنرا ارزشمندتر و موثرتر از آنچه هست می‌شمارد. بنابراین از هوشیاری و آرزومندی و کمال‌طلبی دست برمی‌دارد. **TS** را زیاد میکند و **U** را کم و بالنتیجه **W** را ضعیف مینماید. (۱)

روایتی شنیدم که شخصی از حضرت عیسی (ع) سؤال کرد درد تو چگونه باشیم؟ فرمود مثل سرباز. همانطور که سرباز از ترس غافلگیری دشمن هیچگاه اسلحه بزمن نگذاشته نگران و هوشیار و آماده و مدافع از حملات است شما هم خود را از حملات و فریب شیطان و هوای نفس در امان ندانسته بیدار باشید و مغرور و بخود نشوید... این حالت نگرانی و چابکی مستمر همان بیدار و زنده نگاه داشتن **W** است.

xalvat.com

۷. دعا

دعا به مفهوم صحیح و عمیق آن چیست؟ دعا یعنی خواستن، شدیداً خواستن و آرزو کردن، یعنی **U** و دائماً **U** های بالاتر و عالیتر و کلی‌تر (۲). مسلمان کسی نیست که راضی و راکد باشد. باید دعا کند. از خدا دائماً بخواهد و خود خدا را بخواهد. به بینید در ماه رمضان سطح دعاها و آرزوها و نظرها چقدر بالا میرود و خدا را بچه اسمی عالی‌تری ندا میکنیم: یا علی یا عظیم... ان الله الرب العظیم الذی لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر! و هذا شهر عظیمه و شرفته و... یا دردهای سحر که منقول از حضرت امام باقر علیه السلام است دیگر کمالی و فضل و علوی نیست که از خدا نخواهید و آنهم به‌الیتیرین حد و تمام و کل آنها را:

۱- دعای ۱۰۰۰ اللهم یا بنی من نعمه فمنک لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک که در تقیبات نمازهای یومیه وارد شده است از اینجهت قابل توجه میباشد، اولاً شخص مرتبت و مرتبتی که دارد از ناحیه خدا و متعلق بخدا میدانند. **S** او یا الان میرود و غرور بخود نمیشود. ثانیاً یادای جمله لا اله الا انت مثل اینکه میخواهد بگوید مال و منال و تمتع من قابل اعتماد و علاقه نیست و یگانه مبود من تو هستی. ثالثاً از خدا تقاضای بخشش (لا بد بخش از گناه عجب) نموده بسمت او بازگشت میکند.

۲- رجوع شود به جزوه خود جوشی صفحه ۳۶



اللهم انى اسئلك من بهائك بايهاء و كل بهائك بهي، اللهم انى اسئلك من جمالك باجمله، من جلالك ... من علمك ... من عزتك باعزها ... من هرفتك باشرقيها... در دعای روزها با زصحت از کل هست و مؤمن روزه دارنه فقط برای خود و نزدیکان تقاضای خیر و صلاح مینماید بلکه علاقه و نظارش بکلیه گرسنها و گرفتارها و محتاجها است: اللهم اشبع كل جائع، اللهم اكس كل عريان... فكك كل اسير، افض دين كل مدين... اللهم اصلح كل فاسد من امور المسلمين. پدیهی است که دعا وقتی دعا است که لقا لقا زبان نبوده آرزوی از صمیم قلب و تکان دهنده عواطف و ارادههای شخص باشد.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

نمونه دیگر از دعاهای معتبر امیل عالی که در شبهای جمعه سفارش شده دعای موسوم به کمیل منسوب به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است. از جمله عباراتی که در این دعا میخوانید و میخوانید کلمات ذیل است: و اجعانی من احسن عبادك نصيباً عندك واقربهم منزله منك (۱) در اواخر دعا میفرماید: ... امرتهم بدعائك وضمنت لهم الاجابه قالئك يارب نصبت وجهي واليك يارب مددت يدي فبعزتك استعجب لي دعائي و بلغني مناي ولا تقطع من فضلك رجائي... يا سريع الرضا الغفر لمن لا يطعك الا الدعاء ... و ارحم من راس ماله الرجاء ... (۲)

می بینید همانطور که جوانی یعنی آرزو و جوان جز آرزو هیچ چیز ندارد و با امید صاحب همه چیز میشود حضرت امیرهم مؤمن را مانند جوان میدانند که سرمایه اش امید است و جز آرزو کردن مالک چیزی نیست .

از دعاهائی که تعلیم داده اند این است که از خدا بخواهیم مارا بحال خود وامگذارد. بحال خود وا گذاشته شدن یعنی برمسبیل جردان خود بخودی و طبیعی در

- ۱ - مرا در بهره و نصیب از بهترین بندگان خود قرار بده و از همه بخود نزدیکتر.
- ۲ - ... (خدایا) به بندگانت دستور دادی دعا کنند و تو را بخوانند و برایشان اجابه را تضمین کردی . پس بسوی تو روی خود را ثابت میکنم و بطرف تو دست دراز می کنم تا بر این قسم به عزت خود دعایم را اجابت نما و مرا به آرزویم برسان و امیدم را از فضل خود قطع مکن ... ای کسی که زود راضی میشوی بپخش بر کسی که مالک چیزی نه جز دعا نیست ... لطفاً کن بکسی که سرمایه اش امید است ...



جهت افزایش آنتروپی سیر کردن و از خاصیت ارزش افتادن. واقعاً هم وقتی شخصی بدون عشق و حرکت برای خدا با اختیار هوای نفس و تمایلات غریزی رها میشود جز رگود وسط در تنباهی بطرف دیگری نمیرود (۱).

خلاصه یادعا کردن و دعا خواندن ( از ته قلب و هم آهنگ و همراه با اراده و عمل)  $U$  تروتازه و زنده میماند. هر قدر سطح مطلوب بالاتر و دامنه آن وسیعتر باشد  $U$  بیشتر و قویتر خواهد شد. شخص وقتی از سرگرمی به لهو و لیس و فرورفتگی در منجلا ب شهوات بیدار شده سلیقه و مصلحت اندیشی مختصری ابراز دارد و بزبانی و نظم و آبدی زانگی شخصی میپردازد. سلامتی و سروصورتی بزنگی خود داده از سقوط و زوال  $W$  نااندازه ای جلوگیری مینماید. مرحله بالاتر (که اروپائیا بیشتر در این مرحله اند) علاقمندی به آبادی و اصلاح و بهبود زندگی مادی اجتماع است.

از محیط بسیار پست و تنگ خود بینی و خودخواهی خارج شده صاحب يك  $U$  ی واقعی و سلامتی و حرکت و نیروئی میشود. سطح عالیتر و وسیعتر آرزو توجه معانی و اصول عالی و اینده های معنوی است که مفید برای انسان و اجتماع باشد. این سیر صعودی ایدآل ممکن است تدریجاً بزرگتر و عالیتر شده بالاخره به خود خدا که مظهر و جامع و منشاء تمام کمالات و ارزشها و معانی است برسد. شخص از مصمم قلب و در سراسر وجود برای قرب به او به جنبش درآید، یعنی به بینهایت میل کند. این است که متناسب  $U$  ی بینهایت  $W$  نیز بینهایت شده شخص مصدر معجزات و قدرت عظیم میشود...

[xalvat.com](http://xalvat.com)

بالاخره ما حاصل ادیان صحیح الهی و اسلام این میشود که شخص آرزو و نظرش بخدا بوده از منبع فیض اعلی کسب کمال و دارائی مینماید و بهد نعمات و امکانات

۱ - دو عین زمینه است که قرآن درباره کفار و مشرکین که سرسخنی و روگردانی عجیب در مقابل آیات خدا و تعلیمات حضرت ابراز میداشتند با کلماتی نظیر فذرهم فی خودهم یلمبون، یا فذرهم یقموا ویلمبهوا الامل رسول اکرم را از آنها منحرف مینماید. (پس بگذار در قرورتن وسط خود مشغول بازی باشند. یا پس بگذار متمتع و دلخوش باشند و آنها را به آمالشان رها کن). آیه دیگر: فذرهم فی طغیانهم یسمهون.



مکتسب را بمصرف خدمت و حوائج خلق میرساند. مؤمن در قاصد مقیمان خدا و دنیا مشابه یک ماشین کارتو می باشد که دارای حدا کثر رانندمان است و دائماً در جوار منبع بالاکسب انرژی نموده با آن کاری انجام میدهد و مازاد مکتسب را در منبع پائین میریزد. حال هر قدر میزان طلب و کسب و عمل زیاد و سطح معرفت شخص نسبت بخالش بالاتر و احسان و انفاقتش به محروم ها و پائین دست ها بیشتر باشد قدرت تولید و رانندمان او عالیتر میشود و رو به بینهایت میرود!

[xalvat.com](http://xalvat.com)

## نظری بر واقع

این قسمتی از عوامل و موجباتی بود که سبب حیات و ترقی امت اسلام میشود. البته نمیگوئیم بانیان اسلام تدابیری اندیشیده و برای بقای مکتب پیروان خود چنین وسائلی را برانگیخته اند. لازمه اعتقاد بخدا و تمسک به آنچه حقیقت دارد و موجود و حیات بخش است ادامه وجود و احیاء است. بمصداق... كذلك يضرب الله الحق والباطل... واما ما ينفع الناس فيمكث في الارض حتى تفسح راسخه و ایجاد کننده است ولی باطل محو شوند و محو کننده است.

حال باید دید در عمل و واقع امر جریان کار اسلام و مسلمین چگونه بوده و چه شده است.

اولاً تا اندازه ای همینطور بوده است. اگر امت های مؤحد را با اقوام بت پرست مقایسه کنیم می بینیم علل بهبود و مسیحی و مسلمان محفوظ مانده بر جمعیتشان افزوده هم شده است در حالی که ملل بت پرست بکلی منقرض و محو شده یا به آئین های توحید در آمده اند و چنانچه بقایایی از آنها دیده شود باحاط اعتقاد و عدد رو به زوال است.

ثانیاً در مورد بخصوص اسلام با آنکه دولت ها و جمعیت های اسلامی چندی از بین رفته و فراموش شده اند ولی امت اسلام باقیمانده و پیوسته در حال گسترش بوده است. در هر ملت و کشوری که اسلام پا گذاشت با خود سلامت و رشد و قدرت و آثار



زندگی بهتر آورد (لا اقل در ابتدای ورود) حتی در قرن اخیر در قاره‌های مثل آفریقا و آمریکا خاصیت نفوذ و توسعه و تکثیر خود را از دست نداده است + در میان پیروان سابق که قوت و ضعف و اسیر شده اند نیز نمونه های زیادی از ستاخیز و انقلابهای احیاء کننده دیده میشود .

اسلام یا عبارت صحیح تر مسلمانی موجود زنده ای است که کماکان در حال تغذیه و نمو و تکثیر است و خیلی پیش از آئین مسیحیت و علیرغم تبلیغات دامنه دار و تاثیر بی که برتری تمدن و تسلط آنها ایجاد مینماید توسعه و نفوذ دارد. آئین یهودی از آئین مسیحی کمتر + اسلام از همه آنها و از دین زردشت جوانتر و زنده تر است . با همه این احوال آنچه هست نه آن چیزی است که خدا وعده کرده و می خواهد و نه آن چیزی که ما بتوانیم دلخوش و مفتخر باشیم . بلکه بعکس ، مسلمین بطور کلی در حال ضعف ، فقر و عقب افتادگی خجالت آوری بسر میبرند . از آنچه مطلوب ما و مرضی خداست خیلی دوریم .

موجود زنده هستیم . تولید مثل هم میکنیم . ولی موجود زنده ورنجور ناتوان

با اولاد معدود و معیوب ا

[xalvat.com](http://xalvat.com)

## حوامل مسست کننده و مخرب

باید دید عوامل مخالف و مخرب چه بوده است .

می بینیم در مورد امت اسلام بلافاصله پس از رحلت رسول اکرم  $W=U-TS$  در جهت عکس آنچه قرآن دستور داده است سیر نزولی کرده  $U$  پائین آمده و  $S$  بالا رفته است . اسلام یله یله دینامیسم خود را از دست داده است . بایک مرور خیلی سریع بتاریخ اسلام میتوانیم بطور مخصوص تغییراتی که در جمله  $U-TS$  پدیدار شده است ( یا پدیدار کرده ایم ) مشاهده نماییم :

۱- در دوران خلافت ابوبکر و عمر هدف و عشق  $U$  که باید بطور خالص متوجه خدا و بمقیاس بینهایت بزرگ باشد با عصیتهای قبیله ای و علاقه های قومی مخلوط گردیده اسلام و خدا بعنوان وسیله ای برای تقوی و تسلط قریش یا عرب شناخته و



یکبار برده شده. این يك انحراف بزرگ و تنزیل و تخفیف عظیمی برای U بود که هنوز هم گرفتاران هستیم. مثل عرب زبان در تحت عنوان عربیت به دنبال یکنوع پان عربیسم بوده عربیت و تعصب نژادی را فوق اسلامیت میدانند و اسلام را در قبول انحصاری و اختصاصی عرب تصور مینمایند!

[xalvat.com](http://xalvat.com)

۲- در دوران عثمان وضع خیلی بدتر شد. اگر ابوبکر و عمر U را منحرف و کوچک کرده و پایه گذار بازگشت به جاهلیت و تعصب و تکبر قبیله‌ای و نژادی شدند عثمان و عمال و خویشاوندان او با جمع آوری ثروت و با جاه طلبی‌های فامیلی یعنی بطور کلی با دنیاپرستی S را افزایش فوق‌العاده دادند.

۳- در عهد معاویه و حکومت بنی امیه مال و مقام دنیا و تجمّل و تزیین‌های سلطنتی و عیش و نوش‌های درباری خیلی بیش از زمان عثمان مورد توجه و استفاده‌های سیاسی و متمتع‌های مادی قرار گرفته ارزش و اشاعه خاصی پیدا کرد. یعنی T بالا رفت. یا سبک شدن U از یکطرف و سنگین شدن دو جانبه TS از طرف دیگر رمقی برای W باقی‌نمانده اسلام اموی نیروی جوانی و دینامیسم خود را بکلی از دست داد و راه هلاک در پیش گرفت.

۴- بعنوان عکس‌العین دنیا طلبی خلفا و اطرافیان و برای توبه از مظالم و معاصی متداول، عدد زیادی از مسلمین راه تفریط پیش گرفته اعراس از دنیا و مافیها نمودند. از همان زمان خلافت یبگانه جانشین شایسته پیغمبر یعنی علی بن ابیطالب آثار این عکس‌العین را مشاهده مینمائیم. بعضی از صحابه و یارهای از مقدس‌ها با بی‌بهاخته فرار از قلمه و از آلودگی‌های مرکز خلافت و علمیرغم اخطار و اصرارهای علی کمنج‌انزوا را اختیار میکنند یاراه مدینه داد پیش میگیرند تا فارغ‌البال در جوار قبر پیغمبر خدا بعبادت پردازند!

پس از واقعه کربلا و شهادت حضرت سیدالشهداء که متعاقب آن يك سلسله خروج‌ها و انقلابات متوالی و کشتار پدیدار شد دسته‌های زیادی بنام عباد و زهاد و متصوفه



ظاهر شدند. تقدس مآبی و عبادت پیشگی و درویش مسلکی باب شد. چیزهایی که پاروح و منطق و معمول اسلام مبنایت نام دارد! یعنی ظاهرأ TS ازین رفته یا تقلیل کلی یافته است. (بطوریکه قبلا دیدیم S لازمه کسب انرژی است و وسیله رمق و قوت و بقای شخص یا اجتماع میباشد و اگر بعنوان اسباب خدمت و تقرب بکار رفته شود و صاحب ارزش زائد و مقام هدف نباشد بی ضرر و مجاز و بلکه ضروری است) ولی هم U ی من در آوردی متوجه خدای خیالی یا لفظی شدن حقیقت مثبت و خاصیت خود را از دست داد.

خلاصه آنکه این قبیل فرقه‌ها هم نتوانستند دینامیسمی و دستاویزی بیا کنند. برخلاف اسلام اصل که احیاء کننده و ایجاد کننده و سازنده بود اینها پیروان خود را به رضا و سکوت و رکود سوق داده و میدهند. دزدی دوا نکردند ( شاید تسکین دادند ولی دوا نکردند) و دوا می نیارند! هم TS را صفر میکنند و هم U را. بطوریکه W ی باقی نماند.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

۵ - بنی عباس ظاهرا بعنوان مبارزه با مظلوم بنی امیه و باطناً بعنوان بهره برداری از موج افکار عمومی که بطرفداری از خاندان عصمت بیا خواسته مردم متوجه شده بودند که اسلام واقعی و حیات و نجات موعود الهی را فقط در مکتب آل علی میتوانند بیابند قیام کردند. البته چون حسن نیت و حقیقت نداشتند نه میراث سنگین TS بنی امیه را ازین بردند (بلکه با تقلید در بارهای ساسانی بیشتر به تجمل و تمتع پرداختند) و نه U ی الهی را برگرداندند. ولی چون خبث طینت اساسی نداشته بلکه انساب و شیاطینی هم به بنیان گذار شریعت داشتند اگر نتوانستند و نتخواستند U ی خالص الهی را زنده نمایند اولایا توجیهی که به ایرانیان و ترکها و مسلمانان غیر عرب ایراز داشتند تا اندازه ای U ی قبیله‌ای و نژادی یادگار خلفای راشدین و امویه را محو نمودند و اسلام را در چهارچوب بسته و شکسته جغرافیائی بیرون آورده گوشه‌ای از چهره واقعی جهانی آنرا جلوه دادند و از این راه خدمت بزرگی کردند. ثانیاً با زدودن اثر همان تظاهری که به پیروی از سنت‌های اهل بیت میکردند (با توجیهی که معلوم و فضائل نشان دادند





پای رجال و آثار دانش و تمدن و فرهنگ را بکشورهای اسلامی باز کردند و از این راه نیز خدمتی بمسلمین و جهانیان انجام دادند.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

خلاصه آنکه يك رستاخيز و نیروی جوانی و دینامیسمی ایجاد نمودند. دینامیسمی که چون اصیل و کامل و خالص نبود و جنبه تظاهر و دروغ در آن زیاد بود نمیتوانست دامنه دوام زیاد داشته باشد. از بین رفت و مجدداً دنیای اسلام عرب در تاریکی و فرسودگی فرونشست. بجای آن دولت متعصب عثمانی با داعیه بازگشت به سنت خلفای راشدین تأسیس شد و فتوحات و عملیات و بالاخره اقتضاحاتی پدید آورد.

۶- در خلال تمام این اوضاع و احوال درس پرده جریانهای ترقادی و سیاسی، کسانی که اسلامشان دست نخورده مانده نه از U ی الهی قرآن نبوی منحرف شده و نه S دنیائی آنها رفتون و مغرور و معیوب کرده بودند محدود قلبی از مردمان مؤمن متقی مبارزی بودند که از علی و فرزندان علی پیروی میکردند. یعنی شیعیان اولیه. البته قدرت سیاسی و نظامی خلفا و کثرت پیروان آنها نمیگذاشت این دسته محدود آثار عملی محسوس ایجاد نمایند. ولی همچنان امید و ایمان خود را محفوظ نگاه داشته بانیروی جوانی و حیاتی مثبت. يك اقلیت مبارز متحرک فداکاری علیه غم فشارها و شکنجههای اکثریت متعصب تشکیل میدادند. دعوات ائمه به اقصی نقاط میرفتند امر آنها را همه جا پخش میکردند و میشناساندند. دائماً بر تعداد گروندگان افزوده میشد.

وقتی کار بجایی رسید که حقیقت روشن شد صاحب امر غایب گشت! تشیع بی سرپرست ماند و راه انحراف و اشتباه در پیش گرفت. بالنتیجه W که در اثر توسعه و تکثیر و تقویت شیعیان بلحاظ کمیت رو به افزایش میرفت بلحاظ کیفیت و اصالت به تنزل گرائید.

کافی است برای ارائه مطلب چند مورد از انحرافها و تضعیفها را که بین خودمان شیوع دارد شماره کنیم.

**هو اول تنزل و هنده W در میان شیعه**

الف - جدائی از جامعه بزرگی اسلامی و توجه به اقلیت خودمانی. سپس تفرق





و تشعب بیشتر تا حدود مریدی و مرادی‌های دسته‌ای و حجة الاسلام‌های محلی. برخلاف  
 واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا و بمصداق و تقطعوا امرهم بینهم ذرأ  
 کل حزب بما لدیهم فرعون. یعنی آن که بدستور قرآن میبایستی در ذیل عبادت و  
 عشق بخدا متوجه همه موجودات و نوع بشر یا الا اقل بیجا همه مسلمین باشد دائماً  
 کوچک و محدود و مخصوص شد (۱) و بجای المؤمنون اخوه و بجای محبت که آن می  
 مثبت است دو دستگی و خصومت یعنی آن منفی و ضعف و فرسودگی حاصل شد (۲).

xalvat.com

ب - بجای پیروی و اجرای عملی تعلیمات یک اسلام زنده موثر متحرک ،  
 معتقد شدن و قناعت کردن به یکدل و به صورت و تشریفات، بی اعتنائی بحقایق و منظورها  
 و معانی و پرداختن به تزئینات و مد و الاضالین درست کردن . عیناً مانند بادام  
 خوش پوست ولی بی مغز: قرآن خواندن و قرآن بستن بخود بدون فهمیدن معنای  
 آیات و موضوع دستورات ، دعا خواندن بدون توجه و تمنا، صدقه دادن برای شقای

۱- اتفاقاً در سخنرانی مطالعه شده‌ای که آقای مرتضی مطهری در دو سال قبل در مجلس  
 تمیزداری ایام عاشورای انجمن اسلامی مهندسين تحت عنوان البته ایسه روش حضرت سیدالشهداء  
 با سایر ائمه علیهم السلام میگردند در بحث راجع به تقیه که گره حساس و موضوع را تشکیل  
 میدهد ضمن توضیحات دیگر این مطلب را یاد آور میشدند که یکی از هزل و موجبات دستورنامه  
 اظهار به تقوه حفظ بیضه اسلام و وحدت مسلمانان و جلوگیری از تشعب و تمسبهائی بود که در  
 اثر اختلاف در بعضی احکام و فروع فقهی ممکن بود پیش آمد نماید. مثلاً اصرار داشتند که  
 پیروان آنها برای خاطر نحوه و شرکرتن یا اثرز ایستادن در حال نماز خود را مخالف و  
 منفک از اکثریت جاهیه مسلمان که سنی‌ها هستند نشان ندهند و مثل آنها عمل نکنند تا اصل  
 که وحدت و قوت اسلام است فدای فرود نشود .

۲- البته نمیخواهیم بگوئیم تمسیر تماماً متوجه شیعه‌ها بوده برادران سنی‌ها میرای  
 از روح تعصب و تفرق بوده‌اند. خیر، بشهادت تاریخ از ناحیه آنها خصومت و رزی و تعصب  
 و تمسیر و جدجندان ظاهر شده است. کشتارها و قتل عام‌های دسته‌جمعی چند صد هزار نفری  
 و بلکه دو میلیون نفری شیعه‌ها بدست آنها صورت گرفته است و در حالی که یک شیعه  
 بقوای قبه‌های خود منی را پاک میداند و یغت سراو نماز میخواند فرق زیادی از منی‌ها  
 شیعه را رافضی کافر مودود آدم و حتی واجب القتل میشناخته‌اند ...

مریض یا حفظ نفس بهوش قصد خیرات و شکر نعمت و انجام محبت...:

ج - هر گرداندن دعا از حالت طلب و بندگی خدا بحالت استخدام اراده خدا در جهت بر آورده شدن امیال و آرزو های پوچ یا پست دنیائی خود - بجای آنکه خود را بطرف خدا پرواز و اوچ بنعم او را بیابین کشیدن و در حقیقت خدا را جزو خدم و حشم و اموال خود آوردن. یعنی U را بمحل S بردن و معنی کردن!

... مانند یهودیها و علیرغم ولا یغرنکم بالله الغرور و بر خلاف نص صریح نیس بامانیکم و لامانی اهل الکتاب من یعمل سوءاً یجزیه ولا یجد من دون الله و ثیاباً نصیراً و من یعمل من الصالحات من ذکر و انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة... (۱)

[xalvat.com](http://xalvat.com)

مغرور به آئین خود شدن و اطمینان داشتن باینکه امت انحصاری رستگار خدا بوده در هر حال شفاعت ائمه اطهار شامل حالمان خواهد شد.

قرآن مجید برای آزمایش عملی و فوری داعیان چنین امتیاز می فرماید:  
قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء الله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقیین (۴).

اتفاقاً مسلمانهای امروز و مخصوصاً ما شیعه های ایران شاید از هر ملتی جهان دوست تر بوده از مردن و شهادت بیش از هر ملت دیگر فرار می کنیم. تن به آخرین سرحد سختی و ذلت می دهیم و حاضر بغداد کاری نمی شویم. در صورتیکه اگر واقعاً امت محبوب خدا و اهل بهشت می بودیم با سرو کله بجانب آن روان می شدیم!

اصولاً ما شیعه ها از اعتقاد به امامان علیهم السلام بیشتر استفاده منفی و عمل ضد جوانی می نمائیم. به صرف محبت آل علی (غالباً لفظی و صورتی) دلخوش هستیم و بر خلاف تأکید

- ۱- (بهشت رفتن) بستگی به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب ندارد، هر کس کار بد کند سزای آنرا می بیند و غیر از خدا یار و یاری نخواهد یافت و هر کس کارهای شایسته ای انجام دهد خواه مرد خواه زن و هر من به خدا باشد پس همانها هستند که وارد بهشت میشوند...
- ۲- به یهودیان یگوا اگر گمان کرده اید که دوستان انحصاری خدا هستید پس اگر راست میگوئید آرزوی مرگ کنید.



خود آنها عقیده نیستیم که بنحفاظ ایمان و تقوی و درستی و خدمت و اعمال صالح پیرو  
و شیعه اهل بیت باشیم. ما ننبعضی از کاتولیکها که میگویند حضرت مسیح بزرگترین  
شکنجه دنیا یعنی مصابویت را پذیرفت تا ما را پیش پدران گناهان باز خرید نماید، ما  
شیعه‌ها نیز نظیر همین طرز فکر را درباره شهادت حضرت سیدالشهداء و سایر ائمه‌داشته  
تصور میکنیم باینکه زیارت رفتن و یا یکقطره اشک ریختن تمام گناهان گذشته و آینده‌مان  
شسته میشود و از هر وظیفه و کوششی معاف میشویم! از اقامه تعزیه‌داری سیدالشهداء  
بجای تأسی کردن و قبول قداکاری و قیام در برابر ظلم و ناحق نمودن عمل او را کافی  
برای تمام ادوار اسلام دانسته بیهانه دستور تقیه (به آن صورتی که با ما مان نسبت  
میدهیم) هر گونه حرکت و مخالفت و مبارزه یا بیدادگری و فساد را بر خود و بر  
کسانمان منع می‌کنیم. آیه **وَلَا تَلْقُوا يٰۤاٰدِيۤكُمۡ اٰلِيۤ اَۡثَرِهَآكُمۡ** را نسخ آیات بیشماری  
که امر با نفاق مال و خانواده و آسایش و جان در راه خدا مینماید میگیریم. انگار آیه  
**وَلَا تَحْسِبَنَّ اَۡلۡدِيۡنَ قَتَلُوۡا فِیۡ سَبِيۡلِ اللّٰهِ اَمْوَالًا بَلۡ اَحْيَآءٌ فَقَطۡ تَا رُوۡزِ عَآشُوۡرَا و**  
شهادت امام سوم صحیح بوده است! و از دست دادن مال و جان در راه خدا هلاکت  
است!

شیخه تمام این افکار و احساسات محو کردن با واز بین بردن **W** یعنی زوال  
دینامیسم و زندگی است، اصلاً دینی که قرار باشد بدسکون و سکوت و استغفای از  
شخصیت و عمل منتهی میشود دین نیست!

[xalvat.com](http://xalvat.com)

همینطور است در مورد امام غایب‌جی حضرت حجت‌بن‌الحسن (ع) اعتقاد با امام زمان  
از اهتزازات بزرگ شیعه است. انتظار فرج و اطمینان به یوروزی نهائی جهانی عدل بر ظلم  
و حق بر باطل که به تنهایی نواب محسوب میشود عامل بسیار موثری در زنده نگاه داشتن  
و امیدوار کردن است و متوجه ساختن نظرها به آینده روشن میباشد. بطوریکه پرفسور  
کرین استاد مسشرق پرستان مذهب فرانسوی در مجلسی اظهار مباحث «تمام ادیان  
امروزی مردمان و دیگر آیندای ندارند، از جمله مذهب مسیحیت بتسریع خود او  
و حتی مذهب تسنن که به خاتمیت ختم میشود» اظهار نمود که «این ادیان از گذشته باید  
مایه و درس بگیرند و نمیتوانند جواب مسائل و انتظارات نسل حاضر و آینده را بدهند»

فقط مذهب تشیع است که با اعتقاد به ظهور امام غایب همیشه زنده است و امیدوار  
و جویا بگوی آینده! »

[xalvat.com](http://xalvat.com)

حال با چنین مذهب و سرمایه عجیب بعوض امیدوار شدن به پیشرفت و بین‌روزی  
حق و بیشتر کار کردن در جهت تدارک و تسریع روز نجات، درست نتیجه‌گیری  
معکوس از آن کرده مایوس و از دست روی دست می‌گذاریم، و با خمودی و خاموشی  
مردم و انتظار ظهورش را می‌کشیم تا یابید و همه چیز را درست کنده آیا خفتگی و مرگ  
و تنگی از این بدتر میشود؟! (۹)

۹ - در قرن اخیر که حسرت زده تمدن و قدرت غریبها شده‌ایم بعضی از  
مسلمانان دلسوز روشنفکر که خواسته‌اند نهضت تجدید خواهی و آزادی و استقلال را  
با معتقدات دینی توأم نمایند باز همان اشتباه (در حقیقت گناه) سابقین را مرتکب شده‌اند  
و میشوند. اگر چه از حدود پست منافع شخصی خیلی بالاتر آمده‌اند کمال مطلوبهای  
اجتماعی را هدف قرار میدهند و نمی‌خواهند خدا را در استخدام خواسته‌ها و هوسهای  
خود در بیاورند ولی عواطف و عقاید دینی را وسیله برای نیل بمقاصد اجتماعی و  
سیاسی (ولو مشروع) و تحت الشعاع آنها قرار میدهند. در حالی که خدا پرستی باید  
اصل و خالص از هر گونه شرک و غرض باشد و تمام افکار و اعمال مومن از آنجا سرچشمه  
گرفته اگر در راه اجتماع و آزادی و سیاست فعالیت می‌نماید بحکم دین و بقصد  
تقرب بخالق باشد. در سایه دین صاحب قدرت و عزت و آفتابی شود.

بفرض آنکه حسن نیت در کار باشد چنین عملی با ارتزاق دادن از سطح بینهایت  
بالای خدای بسطع متعارف ایدآلهای ملی و اجتماعی است. از این گذشته دیانتی که  
دست آویز بمقاصد دیگر (ولو مشروع) بشود اصلاحات و استحکام و اثر خود را از دست

۱ - البته این وضع و اثر مالست ولی آئین شیعه و مکتب علی با وجود پیروانی مانند  
ما پیشرفت و حقانیت خود را چه در دنیا و تمنن و ارسته از نهی و خلافت و چه در دنیا و مسیحیت  
دنیاک می‌نماید. و شواهد و تأییدهای میرسد.



داده چنین میماند که کاخی روی پایه‌هایی بنا کنند ولی آن پایه‌ها استقلال از خود و استقرار زمین محکم نداشته مست شود و بلرزد و کاخ را فرو ریزد در چنین شرایط هم‌دین را از دست می‌دهیم و هم‌دیناراً - وقتی از دیانت و علاقه‌های دینی اصالت را گرفتیم و آنرا به تبع چیز دیگر طلب کردیم هم U از بین میرود و هم W - بهتر است صریحاً خود آن مطلوب را هدف قرار دهیم. نه خود را گول بزنیم نه خدا را....

و - عمومی تر از همه بر خلاف آیات صریحی از قبیل **الاتقوا الله و اتقوا اخرا**، **کل نفس بما کسب رهین... ولا تترکوا الی الدین ظلموا منکم... ولا تتخذوا الیهود والنصارى اولیاء... ولا تتخذوا منهم بعلانہ... وعلیرغم حرمت تکندی و سؤال، ملت شیعه ایران عادت کرده است سر نوشت خود را در عوامل غیر از خود و جریانهای سیاسی خارج جستجو کرده بجای آنکه با قبول رنج و فداکاری و تدبیر و مجاهدت یار خود را بدوش کشیده مقدراتش را بدست خود بنویسد کارش تقلید و تبعیت گردیده تمام انتظار و امید و توسل و اتکای او به حسن نظر سیاستمداران بیگانه و اعتماد از مشاورین مسیحی و یهودی و درخواست دائمی و امهای خارجی شده است! و آری بحال ما ا با چنین وضع هم S را از دست داده‌ایم هم U و هم W را! دیگر نه شخصیتی میماند نه حیاتی!...**

[xalvat.com](http://xalvat.com)

پناه بر خدا!

## آها شما جوانهای مسلمان

وضع ما و سابقین قرون اخیر چنین بود: ضعف و پیری و توسری خوری! شما نمیخواهید و نباید چنین باشید. چه بهتر که جوان باعید. روحاً جوان بمانید و جامعه‌های زنده و همیشه جوان تشکیل دهید. یکی از دوستان شما در جشن فطر دو سال پیش این شعر را میخواند:



بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم  
 قلك را سقف بگشاییم و طرح نو بریزیم  
 سیاهی چون که خواهد روشنی‌ها را بر اندازد  
 همه با هم بسازیم و بنیادش بر اندازیم.  
 آرزوی ما هم همین است: نشاط و نیروی جوانی را بکار انداخته سیاهی‌های  
 تنگدستی و تنگه را بروشنایی تبدیل کنید و سرافکنندگی را بسرائقرازی تبدیل نمایند.  
 يك ایران نو و جامعه اسلامی تازه‌ای پاك و نیرومند و سعادت‌مند بسازید  
 همه چیز بحول و قوه الهی با نعمات و امکاناتی که با انسان ارزانی داشته میسر  
 است. سوابق مکرر در تاریخ بشریت دارد. مخصوصاً در تاریخ ادیان.  
 ولی روی خرابه دیوارهای خشتی آسمان خراش آهنین نمیشود ساخت. با  
 افکار و عادات و با وضع اجتماعی که ما داریم و از پدران ارث برده‌ایم کار بهتر و محکمتر  
 از آنچه هست نمیشود کرد. باید بزمین سنگی رسیده پی ریزی کرد و روی آن  
 پایه‌های محکم گذاشت.  
 اسلام چنان اساس محکم و ریشه‌های عمیق در زمینه‌های پر آب دارد که هر بنیاد  
 و بنایی را میتواند استقرار دهد و هر درخت باروری را پروراند. ثمرهای تازه فراوان  
 دائماً برساند: مثل کلمه طيبة که شجره طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی  
 کلمها کل حين بانن ربهها (۱)

اصل و ریشه اسلام و اساس و مقصد انسان خدا است. او را بپرستید و بخوانید  
 و بخوانید. تا در پر توش بچیزهای دیگر نیز برسید. ولا تشرکوا به شیئا (۲) - دل و  
 فکر و زبان و دست شما برای او و بسوی او باشد. همانطور که در دعای یا الله بعد از  
 نمازها میگوئید ثبت قلوبنا علی دینک و اکفنا یا قاضی الحاجات و یا کافی

۱- مثل کلمه پاکیزه چون درخت پاکیزه است که ریشه آن ثابت و شاخه‌اش در آسمان  
 است. میوه‌اش را باذن پروردگارش پیوسته میدهد.  
 ۲- و هیچ چیز را با او هر يك نکنید.



المهمات (۱) وقتی دل و فکر شما بر آئین خدا تثبیت شد آن نیاز گشای توانا کفایت تمام مسائل و مشکلات را خواهد کرد.

دعا بکنیم و بسیار پر آرزو و بلند پرواز باشیم. هم دنیا را بتمامه بخواهیم و هم آخرت را. ولی دنیا را برای آخرت و زندگی ابدیت بخواهیم. اگر دعای ما حقیقی و قلبی باشد بدنیال خود نیرو و فعالیت و موفقیت حتماً می‌آورد.

مسلمان مرد عقیده تنها و حرف نیست. مرد عمل است. عمل مثبت مفید مؤثر:

ان هذا القرآن یهدی للذی هی اقوام و یشیر المؤمنین الذین یعملون  
 الصالحات ان لهم اجرا حسنا (۳)

xalvat.com

همینطور مسلمان مرد منفرد منزوی خود خواه تکر و نیست. توجه و تمسک او به خدا و الهی با همکاری سایرین و در اجتماع است. و اعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا (۴) مرد اجتماع است. پس به اجتماع برگردید. با هم پیوند الفت و محبت و خدمت بیندید. با یکدیگر زندگی و کار کنید. همانطور که نماز را میشود به قرادی در خانه خواند ولی به جماعت و در مسجد عام ثوابش صدها چندان میشود همان اعمال و وظائف عادی معاش و دفاع و ثواب و تحصیل و حتی تفریح و ورزش را اگر با مشارکت و همکاری همه تکبران انجام دهید موفقیت و اثرش اضعاف مضاعف خواهد بود و نتایج اخلاقی و تربیتی اجتماعی فوق العاده ارزنده داشته پیش خدا هم پاداش فراوانی می‌آورد.

در چنین شرایط با چنان معتقدات اعلیٰ، با کار و فعالیت و با نیروی خلاقه

۱- دل‌های ما را بر آئین خودت ثابت بنما و ای برآورده کننده نیازها وای کفایت کننده دشواریهای سنگین ما را کفایت بنما.

۲- بی‌شک این قرآن به آن راهی که استوارتر است هدایت میکند و مؤمنون را مژده میدهد، آن مؤمنینی را که کارهای شایسته میکنند، به اینکه پاداشهایی ایگویی برای آنها هست.

۳- و بر بسمان خدا بطور دسته جمعی چنگ بزنید و جدا جدا نباشید.





اجتماع می‌توانید دور افکار و عادات پوسیده و مأیوس گذشته را خط کشید و مملکت و امت را جوان سازید. بجای این همه ادارات و موسسات پر خرج و بی‌حاصل از نو و با همکاری مردم شرکتها و موسسات و مدارس و باشگاهها و دانشگاهها و غیره تأسیس نمایید و زمام امور را عملاً بدست خود بگیرید.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

شما انجمن‌های اسلامی می‌توانید، به آسانی هم می‌توانید، مبدأ اصلاحها و انقلابهای بزرگی در کشور و در دنیای اسلام شوید. بشرط آنکه به حرف و به تبلیغات لفظی و اجتماعات موقت صوری اکتفا نکرده مخصوصاً ارتباط و اجتماعتان را بعد از فراغ از تحصیل و با قصد اجرای خدمات و اقدامات وسیع ادامه دهید. در انجمن‌های اسلامی سنتی و عمومی وارد شوید. در آنهاجا عضو اسمی نبوده حق عضویت مرتب بپردازید و با تصمیم محکم صمیمانه و فعالانه در جهت هدف مشترك کار کنید...

اژنشانه‌های مومن و از کلیدهائی که خداوند برای پیروزی بدست او داده

است صبر یعنی مداومت و مقاومت و پشتکار است: **والله مع الصابرين!**

خدایا از تو ایمان و عمل و توفیق اجتماعی میخواهیم!